

اسلام‌گرایی و ناکامی آن در کردستان عراق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۱

حمید احمدی^{۱*}

نجم الدین تمری^۲

چکیده

تحولات خاورمیانه در قرن بیست و یکم در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، معادلات سیاسی خاورمیانه را دستخوش تغییر کرده و مسائلی گوناگون را در چشم‌انداز پژوهش‌های منطقه قرار داده است که مسئله جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا از مهم‌ترین آنهاست؛ در این میان، اقلیم کردستان عراق هم با توجه به رشد و پیشینه تاریخی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی اسلامی در آن به دلیل موقعیت راهبردی (استراتژیکی) و تحولات سیاسی و اجتماعی پیش آمده به محلی برای رقابت احزاب سیاسی اسلام‌گرا با احزاب سکولار با گرایش‌های ناسیونالیستی در فرایند انتخابات تبدیل شد اما به‌رغم موفقیت و پیروزی احزاب اسلام‌گرا در بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه، مانند مصر و تونس پس از بهار عربی، احزاب اسلام‌گرا در تحولات اجتماعی و سیاسی کردستان عراق و فرایند انتخابات به موفقیت دست نیافتند. فرضیه این پژوهش، مبتنی بر روش تحلیلی و اسنادی آن است که سه متغیر اصلی یعنی «غلبه یافتن اندیشه‌های ناسیونالیسم قومی، غلبه جریان‌های رقیب حزبی سکولار و حضور نیروهای خارجی (ایالات متحده آمریکا)» در ناکامی احزاب اسلام‌گرا در کردستان عراق، تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم قومی، اقلیم کردستان عراق، جریان‌های سیاسی سکولار.

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول: hahmadi@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

مقدمه

«اسلام» محور هویت اقوام کرد محسوب می‌شود. در بررسی ساختارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه کرد، این واقعیت، روشن می‌شود که بسیاری از کنش‌ها و واکنش‌های تاریخی جامعه کرد بر مبنای اندیشه‌های اسلامی شکل گرفته است. رشد جریان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در چند دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کردستان عراق تبدیل شده است؛ به طوری - که این پدیده در تمامی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی در کردستان عراق نقش داشته، هرچند میزان نفوذ و تأثیر آن در تمامی این جریان‌ها همیشه به یک مقدار نبوده است.

از اوایل دهه هشتاد میلادی در بستر بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در کردستان عراق، جریان‌های سیاسی و گاه جهادی اسلام‌گرا، در کردستان به تبعیت از جریان‌ها و احزاب سکولار در کردستان عراق شکل گرفته، فعالیت رسمی خود را به عنوان احزاب سیاسی شناسنامه‌دار آغاز کردند؛ از این رو، بسیاری از پژوهندگان مسائل کردستان در تحقیق‌های خود، «ناسیونالیسم قومی» را برجسته ساخته، آن را به عنوان گفتمان غالب در شناخت هویت جامعه کرد معرفی کرده‌اند و به نقش کارکردی هویت اسلامی در تحولات سیاسی و اجتماعی این جامعه، بی‌توجه بوده‌اند.

بنابراین با وجود اینکه اسلام، عنصر محوری هویت قوم کرد، در طول تاریخ بوده و شبکه‌هایی از هویت طریقتی و عرفانی، از گذشته‌های دور تا به امروز، فضای فرهنگی و اعتقادی جامعه کرد منطقه، از جمله اقلیم کردستان عراق را شکل داده است، به همین سبب، انتظار غالب بر این بوده و هست که جریان‌های اسلام‌گرا، وضعیتی به مراتب قوی‌تر از شرایط فعلی داشته باشند ولی تاکنون عوامل و شرایط مانع‌ساز محیطی، بر عناصر تقویت‌کننده غلبه کرده است.

از این رو با وجود زیست مذهبی مردم کردستان، گرایش مردم به احزاب اسلامی نسبت به احزاب سکولار از اقبالی کمتر، بهره‌مند است؛ لذا این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که «چرا احزاب اسلامی با وجود اینکه باورها و ارزش‌های مذهبی، به طور اساسی و مهمی در رفتارها و فرهنگ عمومی مردم کردستان عراق نقش داشته، نتوانسته‌اند نقش قاطع در رقابت‌های انتخاباتی کردستان عراق ایفا کنند؟».

نگارندگان بر این اعتقادند که غلبه یافتن ناسیونالیسم قومی، رقابت‌های حزبی جریان‌های مخالف سکولار و فشارهای خارجی به عنوان سه متغییر عمده در ناکامی احزاب اسلام‌گرا در رقابت‌های

انتخاباتی و ساختار قدرت حکومت اقلیم کردستان عراق، تأثیرگذار بوده‌است. در این پژوهش برای توضیح مقصود، لازم است برخی اصطلاح‌ها در چارچوب نظری بحث تعریف‌شده، توضیح داده‌شوند: حزب سیاسی، اسلام سیاسی و ناسیونالیسم قومی که لازمه چارچوب نظری است در ابتدای بحث بررسی می‌شوند و علاوه بر آن، پیشینه تحقق، اسلام سیاسی در کردستان عراق ارائه می‌گردد تا چگونگی ناکامی اسلام‌گرایی در کردستان عراق در ادامه بررسی شود.

روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی و اسنادی است و روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای و اینترنتی است؛ نوع تحقیق نیز از نوع تبیینی و توصیفی البته با غلظت بالای بعد تحلیلی است. در این نوشتار، تمرکز اصلی بر دلایل ناکامی احزاب اسلامی در رقابت‌های انتخاباتی کردستان عراق و پیروزی احزاب سکولار در حال حاضر است.

الف - پیشینه تحقیق

درخصوص پیشینه موضوع این نوشتار، تعدادی کتاب و مقاله، به‌خصوص به زبان عربی وجود دارند که در این متن از آنها به‌صورت مفید استفاده شده‌است و انکار نمی‌شود اما پرداختن به همه آنها از حوصله و محدودیت کمی سطور و صفحات این مقاله، خارج است؛ به‌اجمال، مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- ۱ - کتاب محمد بازبینی به زبان عربی با عنوان *مستقبل الحركة الاسلامیه فی کوردستان عراق* که بیشتر به بررسی جنبش‌ها و احزاب اسلامی در کردستان عراق با رویکرد توصیفی پرداخته‌است.
- ۲ - مجموعه سخنرانی‌های پروفیسور جمال با عنوان *الاکراد المستضعفون و اخوانهم المسلمون*: کردهای سرگردان که به موضع اسلام‌گرایان و کشورهای اسلامی در برابر مسئله کرد به‌خصوص حلبچه اشاره دارد.
- ۳ - کتاب حمید احمدی با عنوان *سیر تحول جنبش‌های اسلامی از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی*، کتاب یادشده دربرگیرنده ده فصل است که فصل نهم آن به جنبش‌های اسلامی در کردستان عراق اختصاص دارد و از این لحاظ می‌تواند برای شناخت گروه‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق مفید تلقی شود.
- ۴ - کتاب مصلح ایرونی با عنوان *اسلام و ناسیونالیسم در کردستان عراق* در سال ۲۰۰۲ در اربیل عراق منتشر شد؛ نویسنده کتاب، استاد جامعه‌شناسی است و از دیدگاه جامعه‌شناسانه، اسلام و

ناسیونالیسم را بررسی کرده‌است؛ آنچه در این کتاب، اهمیت دارد، بررسی دیدگاه‌های اسلام‌گرایانه درخصوص ناسیونالیسم و تطبیق این دیدگاه با نظریات ملی‌گرایانه در کردستان است.

۵- کتاب *اتحاد اسلام در کردستان عراق* با اسم مستعار مؤلف به‌عنوان هیرش نوشته شده‌است؛ هدف از نوشتن این کتاب، معرفی اتحاد اسلام در کردستان عراق است؛ کتاب یادشده، پنج فصل را دربرمی‌گیرد و مؤلف در آغاز هر فصل به بررسی مقایسه‌ای اتحاد اسلام با سایر جریان‌های اسلام‌گرای میانه‌رو در جهان اسلام می‌پردازد.

۶- مقاله انگلیسی *مایکل رابین* با عنوان «تهدید بنیادگرایان در کردستان عراق»؛ این مقاله به‌طور عمده به جریان‌های اسلامی رایکال و خشونت‌گرا و چالش‌های آن در کردستان عراق پرداخته‌است.

۷- پایان‌نامه *دلار ویسی* با عنوان «تأثیر انقلاب اسلامی بر ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق» که به تأثیرپذیری جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی کردستان عراق از انقلاب اسلامی ایران اشاره دارد.

۸- مقاله *رحمت‌الله فلاح* با عنوان «گونه‌شناسی جریان‌های اسلام‌گرا در اقلیم کردستان عراق» که در آن به رویکردها و خط‌مشی‌های سیاسی احزاب اسلامی عمده کردستان، از جمله، اتحادیه اسلامی، گروه اسلامی، انصارالاسلام و انصارالسنة کردستان عراق پرداخته شده‌است، اما جنبه تحلیلی آن، بالا نیست و همچنین، مقالاتی از این دست.

درخصوص ضرورت انجام این تحقیق باید گفت که همه کتاب‌ها و مقالات به‌طور عمده با رویکرد توصیفی و کمتر تحلیلی نوشته شده‌اند. تعداد زیادی از نوشته‌ها نیز با رویکرد ژورنالیستی نوشته شده‌اند؛ بنابراین با عنایت به کاستی‌های موجود در آثار حاضر و تمرکز این مقاله بر عمده‌ترین متغیرهای تأثیرگذار عوامل ناکامی جریان‌های اسلامی در رقابت‌های انتخاباتی و ساختار قدرت اقلیم کردستان عراق، این مقاله از نوآوری و ضرورتی بالا بهره‌مند است.

ب- بحث‌های مفهومی و نظری

۱- حزب سیاسی

حزب، واژه‌ای عربی است که معادل آن در زبان فارسی «گروه» یا «دسته» است و در ادوار

مختلف تاریخ به معانی متفاوتی به‌کاررفته‌است. طبق نظر موریس دوورژه، این سازمان‌ها (احزاب) گروه‌های بنیان‌یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته‌شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگون را بیان‌می‌کنند و خود هم به‌درستی، وسیله عمل سیاسی آن به‌شمارمی‌آیند (دوورژه، ۱۳۵۴: ۱۵۳)؛ لاپالومبارا و واینر نیز، چهار شرط را متمایزکننده حزب از سایر تشکل‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانند:

الف- حزب، مستلزم وجود سازمان و تشکیلاتی پایدار است که حیات سیاسی آن از حیات مؤسسان آن فراتر باشد.

ب- تشکیلات حزبی، دارای سازمانی مستقر در محل، همراه با زیرمجموعه‌هایی هستند که در سطح ملی فعالیت داشته، با یکدیگر به‌طور منظم و متقابل رابطه داشته‌باشند.

ج- اراده رهبران ملی و محلی سازمان بر کسب قدرت، استوار باشد، نه بر اعمال نفوذ.

د- حزب باید در پی کسب حمایت عمومی به‌ویژه از طریق انتخابات باشد» (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۶ و ۲۷).

براساس این، وجود احزاب سیاسی در علم سیاست مدرن، یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه سیاسی، مطرح شده‌است به‌گونه‌ای که از طریق این احزاب، راه‌های کسب قدرت سیاسی را به‌صورت نهادمند پیگیری می‌کنند. هرچند درباره توسعه سیاسی، نظریاتی مختلف و گاه، متعارض بیان شده‌است، می‌توان مخرجی مشترک از نظریات یادشده درباره توسعه سیاسی به‌دست‌آورد و مفهوم یادشده را به‌عنوان امکان قانونی دستیابی نیروهای سیاسی به قدرت سیاسی تلقی کرد که این نیروها در واقع، سمبل اراده بخشی از مردم ساکن در سرزمینی مشخص محسوب می‌شوند و چندین کارویژه دارند که یکی از بارزترین کارکردهای احزاب سیاسی، تشویق مردم به رأی‌دادن است. در جریان مبارزات انتخاباتی، احزاب از طریق تبلیغ‌ها و ابزارهای مختلف تلاش می‌کنند تا مردم را به پای صندوق‌های رأی‌گیری بکشانند.

فرانسیس فوکویاما هم یکی از کارویژه‌های حزب را سرمایه اجتماعی دانسته، کارکرد سرمایه اجتماعی را تسهیل همکاری و مشارکت گروهی برای تحقق اهداف و منابع فردی و جمعی و کمک به توسعه اقتصادی- سیاسی و فرهنگی می‌داند و این سرمایه را مجموعه هنجارهای موجود در نظام‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد که ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه و پایین آمدن سطح هزینه‌های تبادلات و ارتباطات را سبب می‌شود (Fukuyama ۱۹۹۵: ۵)؛ یکی از امتیازهای اساسی

نظام‌های مردم‌سالار، وجود نهادهای مدنی در این‌گونه نظام‌هاست، بدین دلیل که همه افراد جامعه، با هر شغل و کاری که داشته‌باشند، می‌توانند به‌نوعی در این نهادها عضو باشند.

افزایش اعتماد عمومی، یکی دیگر از کارکردهای احزاب در جامعه است. پاتنام با تفکیک دو نوع اعتماد شخصی (عمقی) و اعتماد اجتماعی (گسترده)، اعتماد اجتماعی را برای جامعه، سودمندتر می‌داند (Putnam, ۱۹۹۳: ۲۹۸)؛ از نظر وی، اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در یک جامعه بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود. عضویت داوطلبانه مردم در احزاب سیاسی و انجمن‌ها و همچنین، ارتباط اجتماعی غیررسمی می‌تواند «اعتماد مردم به یکدیگر، گفتگو درباره مباحث مورد علاقه یا مرتبط با جامعه و جمع‌شدن اعضای گروه برای اقدامی جمعی» را سبب شود؛ در اینجا هدف از پیوستن به احزاب سیاسی نیز، همکاری و روابط متقابل با افراد و شهروندانی است که دارای ارزش‌هایی شبیه ما هستند؛ بنابراین، عضویت در احزاب برای تقویت جزءبه‌جزء افراد و اعتماد به گروه‌های بیرونی، مناسب است (Uslaner, Eric m, ۲۰۰۴: ۴).

۲- اسلام سیاسی

اسلام سیاسی، اصطلاحی جدید است و به دنیای مدرن تعلق دارد. پیش از غلبه و سیطره مدرنیسم غربی و سیطره آموزه سکولاریسم در جهان، چنین اصلاحی کاربرد نداشته‌است. در جهان اسلام، براساس تلقی سنتی، «اسلام» دینی جامع تلقی شده، مباحث سیاسی را نیز دربرمی‌گرفت و براساس این، نیاز به توصیف مجدد و تقیید اسلام به قید سیاسی نبوده‌است. با تهاجم همه‌جانبه غرب به جهان اسلام و شکل‌گیری مقاومت اسلامی در برابر آن، ورود آموزه‌های مدرنیسم غربی و تلاش احیاگران مسلمانان برای احیای تمدن اسلامی و بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی سیاسی، کاربرد اصطلاح اسلام سیاسی نیز محصول چنین تلاشی بوده‌است؛ براساس این، واژگان اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی، واژه‌هایی خشتی و فاقد بار منفی‌اند. مفهوم اسلام سیاسی برای دسته‌ای از جریان‌های سیاسی که خواستار تحقق و ایجاد نوعی حکومت بر مبنای اصول اسلامی هستند، توصیف شده‌است و این جریان‌های سیاسی در قرن بیستم تلاش کردند تا اسلام سیاسی را در برابر اسلام سنتی به‌کاربرند؛ آنها در نظریه‌گفتمان، اسلام سیاسی را گفتمانی می‌دانند که هویت اسلام در کانون عمل سیاسی قرار گرفته و اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰)؛ بنابراین می‌توان گفت که این گروه معتقدند، شکل‌گیری اسلام سیاسی، فقط در حکومت اسلام میسر خواهد شد و می‌بایستی جامعه را

به صورت تمام‌عیار، مطابق با اصول اسلام تعریف‌کرد. گروه طرفدار حکومت اسلامی معتقدند که اسلام سیاسی، مبانی‌ای مانند «اعتقاد به عدم جدایی دین از سیاست، فراگیربودن دین اسلام در تمام عرصه‌های حیات انسان و تشکیل یک دولت مدرن اسلامی با بهره‌گیری از کارویژه‌های مثبت دموکراسی و نفی سکولاریسم برای مبارزه با استعمار غرب دارد. معتقدان به اسلام سیاسی به این باورند که شرط لازم برای زندگی کردن مسلمانان، در دست داشتن قدرت سیاسی است؛ این گروه همچنین معتقد است در حکومتی اسلامی می‌توان احکام شرع را به درستی، پیاده و ارزش معنوی را دوباره احیا کرد. در ماهیت و کیفیت قوانین اسلامی (احکام شرع) است که نظام کلی اجتماعی، یک سرزمین اسلامی را می‌سازد و این می‌تواند در یک نظام اسلام سیاسی (حکومت اسلامی) تحقق یابد و از آنجاکه اسلام، یک نظام وجودی کلی است، خصوصیت فراگیر دارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست؛ پس در نتیجه، اسلام سیاسی به معنای حفظ و استمرار هویت اسلامی فرد و جامعه است که به طور بدیهی و طبیعی، مستلزم پایبندی به احکام اسلام و پیگیری اهداف آن در زندگی بوده، به نوبه خود در گرو در دست داشتن قدرت سیاسی و برقراری حکومت اسلامی است (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۰۶ و ۱۰۷).

امروزه اسلام سیاسی گفتمانی است که اسلام را در قانون رفتار سیاسی خود قرار داده است و در غیرت‌سازی با گفتمان غرب شناخته می‌شود.

اسلام‌گرایی، یعنی اسلامی کردن قوانین و مؤسسات کشورهای اسلامی، ایجاد دولت و کشور اسلامی، عمل طبق شریعت و آموزه‌های دینی؛ به عبارت دیگر، این جریان‌ها دینی که بیشتر جهت‌گیری سیاسی دینی داشتند؛ خواستار بازسازی جامعه براساس دین هستند و افزون‌بر آن بر قطعی بودن متون دینی تأکید فراوان داشته، ضرورت بازگشت به مبانی و اصول دین را توصیه می‌کنند (خسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

رفتار و عمل سیاسی جریان‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق از طریق فرایندهای سیاسی گوناگون و بسته به گرایش‌ها و خط‌مشی آنها و برداشت سیاسی و ایدئولوژیک آنها از اسلام در قالب رفتارهای مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز، در نوسان است. احزابی مانند اتحادیه اسلامی، جنبش اسلامی و تاحدودی گروه اسلامی در کردستان عراق به خط‌مشی‌های مسالمت‌آمیز باور داشته، به مشارکت سیاسی و برگزاری انتخابات برای رسیدن به قدرت معتقدند و در مقابل، احزابی مانند انصارالله اسلام و انصارالسنه و... که گرایش‌های بنیادگرایی داشته‌اند، روش‌های خشونت‌آمیز و رادیکال را

درپیش گرفته‌اند و به ارزش‌های بنیادی اسلام باوردارند و پیروزی و بهروزی افراد مسلمان را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌دانند و از الگوی غربی یا شرقی پیروی نمی‌کنند. بنیادگرایی اسلامی، مدرنیته را نفی کرده، خواستار بازگشت به دوران وابسته اسلام و قواعد اسلامی است. گرهام فولر، بنیادگرایی را به آن دسته از اسلام‌گرایانی اطلاق می‌کند که از اسلام تنها قرائت خشک و متعصبانه قرآن و سنن پیامبر را اعمال می‌کنند؛ اینها کسانی هستند که معتقدند، تنها درک صحیح از اسلام منحصر به آن است و دیگران، قادر نیستند اسلام واقعی را بفهمند. از نظر فولر، همه بنیادگرایان اسلام‌گرایند ولی همه اسلام‌گرایان بنیادگر نیستند.

از این رو، اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی، اندیشیدن و رفتارکردن برپایه اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی و رفتار پیشینیان است که در باورهای مذهبی ریشه دارد و در عرصه کارکرد سیاسی نمودمی‌یابد و بیانگر معنایابی انسان‌ها و گروه‌ها به‌خصوص گروه‌های اسلام‌گرا در مواجهه با اندیشه‌های غربی و سکولاریسم تلقی می‌شود.

۳- قومیت^۱ و ناسیونالیسم قومی^۲

مارکس وبر در تعریف قومیت می‌گوید: آنان گروه‌های انسان‌اند که در باوری ذهنی نسبت به اصل و نسب مشترکشان را به دلیل شباهت‌های فیزیکی یا سنت‌ها یا به دلیل سرگذشت‌های استعمار یا مهاجرت پیشینه مشترکی دارند؛ این باور باید در صورت‌بندی گروه، اهمیت داشته باشد؛ به علاوه، این مهم نیست که «آیا روابط قومی مشخصی وجود دارد؟» (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۱۰۱)؛ بدین‌گونه مارکس وبر با تأکیدی که بر عناصر فرهنگی دارد، خون و نژاد را مهم تلقی نمی‌کند و بروس کوئن نیز که از دیدگاهی جامعه‌شناسانه به قومیت نگاه می‌کند، معتقد است، گروه قومی، گروهی است که اعضای آن، ویژگی‌های فرهنگی یکسانی دارند (همان: ۱۰۲).

بنابراین مهم‌ترین ممیزه قوم و قومیت، در ابعاد فرهنگی آن نهفته است و گروه‌های قومی بر بنیاد موراث و شناسه‌های فرهنگی نظیر «زبان، مذهب، آداب، رسوم و پیشینه تاریخی» شکل می‌گیرند و ادراک قومیت با ابتدای بر فهم هویت قومی میسر است؛ این فهم می‌تواند دارای خاستگاه «واقعی یا احساسی» باشد ولی در هر هویت از دل‌بستگی و تعلق خاطر نسبت به گروه قومی حکایت دارد. رشد قومیت با تأثر از درک و تجربه مشترک از محرومیت مادی، شرایط نامطلوب زندگی و به حاشیه

1. Ethnicity
2. Ethnic Nationalism

رانده‌شدن‌هاست (مقصود، ۱۳۸۰: ۲۱ و ۲۲).

ناسیونالیسم قومی به‌عنوان محرک اصلی خواست‌های هویتی - قومیتی، ملت را برحسب قومیتی تعریف می‌کند که خمیرمایه اصلی آن، احساس عمیق تعلق و وفاداری به یک گروه قومی است که «اجداد، عقاید و فرهنگ»، زبان مشترک عناصر اصلی آن هستند (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۳)؛ این مهم از آرزوی نوزایش هویت جمعی، وحدت خودمختاری و تقاضای مشارکت مردمی و اعتبار فرهنگی از قبیل رجوع به ریشه‌های نمادین افسانه‌های گذشته و خاطرات تاریخی ناشی می‌شود. اگر بخواهیم عوامل تسریع و تشدید ناسیونالیسم قومی را برشماریم، باید بگوییم که تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گروه‌های قومی پیرامونی و مرکز کشربندی منزلتی میان اقوام متعدد را احساس عمومی نسبت به استعمار و ستم برخواسته از آن می‌تواند تسریع کند.

بنابراین می‌توان گفت که ناسیونالیسم قومی، وظیفه معماری سیاسی - فرهنگی براساس قومیت را برعهده دارد که هدف آن، ایجاد دولت متحد و یک‌پارچه است؛ این نوع از ناسیونالیسم از لحاظ مکانی، منشأ مشترک گروه قومی خاص را تبیین کرد که اغلب آنها را به سرزمینی خاص مرتبط می‌سازد که برای پیروان آن، تقدس آن سرزمین، امری غیرقابل انکار به‌شمار می‌آید.

ساختار هویتی و گستردگی استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و مطبوعاتی، هریک می‌تواند در برانگیختن خواست‌های قومی و هویتی گروهی که محوریت احساس می‌کند، مؤثر باشد که در گفتار پیش رو، تقویت ناسیونالیسم قومی از طرف احزاب سکولار در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق، تحلیل و بررسی خواهد شد.

پ- اسلام سیاسی در کردستان عراق

کردها در دوره باستان به‌طور عمده، دارای آیین زرتشتی بودند، اما با ظهور اسلام به‌سرعت به این دین گرویدند. اولین تماس کردها با دین اسلام از طریق باباجان کرد بود که در مدینه به اسلام ایمان آورد و سپس آن را در میان اقوام کرد خود گسترش داد (نوری بازیانی، ۲۰۰۶: ۸۵). تحولات فکری و فلسفی خلق کرد از تحولات اندیشه‌ای جهان اسلام و خاورمیانه دور نبوده و بیشتر کردها که حدود شش قرن به‌صورت مستقیم تحت تسلط امپراتوری عثمانی قرار گرفته بودند، در مسائل دینی و اعتقادی، تأثیرهایی چشمگیر را از قرائت دینی عثمانی‌ها اخذ کرده بودند. با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۴، اغلب مسلمانان برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمانان تلاش‌هایی

بسیار انجام دادند که کردها هم از این وضعیت مستثنی نبودند (سوهیلی، ۲۰۰۹: ۲۵).

به‌طورکلی می‌توان منشأ و تاریخ بیداری اسلامی یا ظهور جنبش‌های اسلامی را در عراق وابسته به جنبش‌های اصلاحی و اسلامی کسانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۹ تا ۱۸۹۶)، محمد عبده (۱۸۴۹ تا ۱۹۰۵) و حسن‌البنّا دانست؛ اندیشه اسلامی این افراد در جهت بیداری کشورهای اسلامی زیر سلطه استبداد و استعمار بود که این فکر به شکلی وسیع در میان مسلمانان گسترش یافت؛ سرزمین کردستان عراق، واقع در شمال کشور عراق کنونی نیز از این آرا و اندیشه‌ها بی‌تأثیر نبوده‌است.

با شکل‌گیری جنبش اخوان‌المسلمین در مصر به رهبری حسن‌البنّا فعالیت این جنبش در سایر کشورهای اسلامی آغاز شد که افرادی، این فعالیت را صورت می‌دادند که از جانب جنبش اخوان به این کشورها فرستاده می‌شدند؛ از آن‌سو، کسانی بودند که از کشورهای دیگر به مصر رفته بودند. شیخ محمود الصّوّاف (۱۹۱۴ تا ۱۹۹۲) از جمله کسانی بود که از این طریق با فکر اخوان آشنا شده بود (سوهیلی، ۲۰۰۹: ۷۱)؛ وی پس از چندبار رفت‌وآمد در دانشگاه بغداد، به تدریس، مشغول شد که در این زمان، شیخ امجدالزهاوی از شخصیت‌های برجسته کرد با ایشان آشنا شد و همین اتفاق سرآغاز خیزش فکر اخوان از سوی آنان در کردستان عراق بود؛ برپایه همین امر، آنها با کسانی مانند ملا عثمان عبدالعزیز (۱۹۲۲ تا ۱۹۹۹) دیدار کردند و طی این دیدارها و ملاقات‌ها تفکر اخوان‌المسلمین و اسلام سیاسی در کردستان عراق نضج گرفت (مصاحبه با شوان رثبه ر، عضو شورای مرکزی و مسئول عالی-رتبه حزب گروه اسلامی کردستان عراق در اربیل به تاریخ ۹۲/۱/۱۰).

ارتباط اسلام‌گرایان با بغداد در چارچوب فعالیت‌های اخوان‌المسلمین در عراق از طریق ملا عثمان عبدالعزیز حفظ شد و فعالیت اسلام‌گرایان، درون حکومت پادشاهی، تازمانی که حکومت در سال ۱۹۵۸ به دست جمهوری خواهان رسید، در جریان بود. با به‌قدرت رسیدن حزب بعث در عراق، روند تحولات در کردستان عراق شکلی دیگر به خود گرفت و درحالی‌که افرادی نظیر ملا عثمان و برادرانش و بسیاری از مردم حلبچه در جنبش اخوان‌المسلمین به فعالیت، مشغول بودند و دغدغه اسلام ناب محمدی و اجرای احکام طبق شریعت و سنت را داشتند، بسیاری از کردها تحت رهبری ملا مصطفی بارزانی در پی دستیابی به حقوق ملی خود بودند. بارزانی، هرچند دارای پایگاه و خاستگاه دینی و مذهبی بود، جنبش او هیچ‌گاه رنگ و بوی مذهبی نداشته و همواره احقاق حقوق کردها را به-عنوان یک قوم مدنظر داشته‌است (کرمی، ۱۳۸۶: ۷۸)؛ از طرف دیگر، تمام فعالیت‌ها و کوشش‌های

جریان‌های اسلامی از مرکز، رهبری می‌شد و جنبش اخوان‌المسلمین کردستان عراق، وجود خارجی نداشت؛ واقعیت امر، این بود که فعالیت‌های کردها تحت رهبری جنبش اخوان‌المسلمین عراق بوده‌است؛ کردها در این دوره، هیچ‌گاه خود را کردستانی نخواندند و خود را جزیی از امت عربی - اسلامی می‌دانستند و آنچه به‌عنوان فعالیت اسلامی در کردستان در آن دوره مطرح بود، همگی عراقی - اسلامی بوده‌است و آنها در این چارچوب، فعالیت‌های خود را پیگیری می‌کرده‌اند (اسدی، ۱۳۹۱: ۵۸).

پس از آنکه جنبش اخوان‌المسلمین در کردستان عراق نفوذ کرد و افکار آنان در میان کردهای کردستان عراق گسترش یافت، هیچ جنبش اسلامی به‌صورت رسمی تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش موج اسلام‌گرایی در منطقه، در کردستان عراق ظهور نیافت و تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ میان ایران و عراق بود که عده‌ای، تصمیم گرفتند، یک حزب تشکیل دهند و با اکثریت آرا، حزبی به نام «حرکت الاسلامیه» را تشکیل دادند (ویسی، ۱۳۷۹: ۹۸). هرچند، فعالیت حزب، بیشتر از یک سال طول نکشید و حزب منحل شد؛ به‌دنبال این امر، عده‌ای از افراد این حزب، همچنان در فکر تأسیس کردن حزبی بودند؛ به همین سبب در سال ۱۹۸۵ صلاح‌الدین محمد به امارات متحده عربی سفر کرده، با افراد کهنه‌کار اخوان دیدار کرد تا اجازه تأسیس حزبی را به نمایندگی از طرف اخوان دریافت کند؛ این حزب هم‌اکنون، تنها نماینده اخوان در کردستان عراق بوده، رهبری آن همچنان به‌عهده صلاح‌الدین محمد بهاء‌الدین است که با عنوان «یه کگرتووی ئیسلامی»^۱ فعالیت دارند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۲۱).

تاریخچه جریان‌های اسلامی در کردستان عراق از نوسان‌هایی پر است که شاید با هیچ‌یک از حرکت‌های اسلامی دیگر، قابل قیاس نباشد. گاه اتحاد، گاه انشعاب، گاه جنگ و جهاد و گاه مبارزه قانونی. ایجاد انشعاب‌های گوناگون از رادیکال‌های اسلامی (انصارالاسلام) تا آرام‌ترین احزاب اسلامی (اتحادیه اسلامی) از جنگ با دیگر احزاب کردستانی تا تسلط بر بخش‌هایی از کردستان و داشتن نماینده در پارلمان محلی و شورای حکومت انتقالی عراق پس از سقوط صدام و نیز کوشش برای تشکیل حکومت اسلامی در کردستان، ویژگی‌هایی خاص به این جریان‌ها بخشیده‌اند. جریان‌های اسلامی در کردستان عراق را به‌طور کلی می‌توان به دو بخش خرده‌احزاب و گروه‌های اسلامی کوچک

۱. اتحادیه اسلامی

و دیگری گروه‌ها و احزاب اسلامی عمده تقسیم‌کرد؛ هرچند بسیاری از جریان‌های کوچک، خود به-عنوان زیربنای جنبش‌های عمده بوده‌اند و اعضای آنها در این جنبش‌های عمده، نقش اصلی را برعهده داشته‌اند، اکنون نامی از این جریان‌ها در صحنه سیاسی منطقه به چشم نمی‌خورد.

ت- علل ناکامی حضور جریان‌های اسلامی در ساختار قدرت حکومت اقلیم

از دلایل عمده به‌قدرت‌نرسیدن احزاب و گروه‌های اسلامی و اثرگذار نبودن آنها در ساختارهای سیاسی و اجتماعی کردستان عراق در طول دو دهه گذشته؛ علاوه بر عدم وحدت گروه‌های اسلامی می‌توان به «غلبه یافتن ناسیونالیسم قومی و قوم‌گرایی»، «غلبه جریان‌های رقیب و احزاب سکولار» و «عامل خارجی» اشاره کرد:

۱- غلبه ناسیونالیسم قومی و قوم‌گرایی

رشد آگاهی‌های قومی و نژادی و همچنین مطالبات سیاسی، یکی از متغیرهای عمده و تأثیرگذار بر روند جریان‌های سیاسی در کردستان عراق بوده‌است و احزاب سیاسی سکولار با برجسته‌کردن اندیشه‌های ناسیونالیستی و مطالبات قومی توانستند افکار مردم منطقه را به سوی خود جلب کنند و به-واسطه این گرایش‌ها توانستند در روند تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق در مقاطع مختلف زمانی نقشی سازنده ایفاکنند و با رهبری مردم و توجه دادن آنها به ایدئولوژی خود، عرصه را بر دیگر جریان‌هایی که ایدئولوژی اسلامی و مذهبی داشته‌اند؛ تنگ‌کنند؛ به عبارت دیگر، غلبه گفتمان ناسیونالیستی بر گفتمان اسلامی که در کردستان عراق از طرف احزاب سکولار و غیرمذهبی در طول تاریخ مبارزاتشان رواج داشت، از به‌قدرت‌رسیدن جریان‌های اسلامی و مذهبی در کردستان جلوگیری کرده‌است؛ از جمله مهم‌ترین این احزاب می‌توان به حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق اشاره کرد.

۱-۱- حزب دموکرات کردستان عراق

پس از اعلام جمهوری مهاباد به رهبری قاضی محمد در ایران پس از جنگ جهانی دوم که از مساعدت نیروهای شوروی (که شمال ایران را تصرف کرده بودند) بهره‌جست، در تاریخ ۱۲/۱۰/۱۹۴۵، طرح (ایده) تشکیل حزب دموکرات کردستان در عراق تبلور یافت و اندیشه ناسیونالیسم و مطالبات قومی در کردستان عراق نضج گرفت که در نهایت، در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۶، حزب دموکرات کردستان

عراق به رهبری ملا مصطفی بارزانی تشکیل شد؛ این حزب در بدو پیدایش، بیانیه‌ای را با امضای ملا مصطفی منتشر کرد که از مردم عراق می‌خواست، به نیروهای کرد بپیوندند و در مبارزهای مشترک، برای آزاد کردن کردستان از دست امپریالیسم و مأموران، متحد شده، مشارکت کنند؛ به‌نحوی که هریک در سرزمین خودشان، زندگی آزاد و همکاری برادرانه با همدیگر داشته‌باشند؛ شعار این حزب «زنده‌باد کردها و عرب‌های برادر در کشور!» بود (انتصار، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

حزب دموکرات کردستان عراق در نهایت، توجه «تشکیلات سری کردی واحد عراق» را به خود برانگیخت و تشکیلات مورد اشاره در این حزب ادغام شدند و مبارزات خود را در راستای احقاق حقوق قومی کرد در چارچوب خودمختاری عراق دنبال کردند و برای تأسیس این حزب، همه سازمان‌های فعال کرد در عرصه کردستان عراق و از جمله دو حزب «شورش» و «رزگاری» منحل شدند. از همان بدو تأسیس این حزب، سه جریان متفاوت در آن قابل تفکیک بوده‌است که بر مبنای آن می‌توان استدلال کرد، راهکارها و خط‌مشی‌های این حزب، بیشتر گرایش ملی‌گرایانه و سکولار داشته، طرح سکولاریسم و ناسیونالیسم در برنامه و مرامنامه این حزب، نقش راهبردی و اساسی ایفای کرد؛ این سه جریان عبارت بودند از:

- ۱ - جریان عشیره‌ای که ملا مصطفی بارزانی، رهبری آن را به‌عهده‌داشت.
 - ۲ - جریان چپ (مارکسیستی) که اعضای چپ‌گرا و حزب شورش، نماد آن بودند.
 - ۳ - جریان روشن‌فکران کرد که ابراهیم احمد، هدایت و نمایندگی آن را به‌عهده‌داشت.
- اشاره شد که یکی از دلایل ناکامی احزاب اسلامی، غلبه گفتمان ناسونالیستی است؛ برای تبیین مؤلفه‌های ملی‌گرایانه و سکولاریسم و ویژگی‌های اساسی و بازخوانی آن باید به بیانیه‌ها، برنامه‌ها و نظام درونی حزب دموکرات کردستان عراق پرداخت. بیانیه‌ای که در همان ابتدا از طرف حزب دموکرات منتشر شد، نقشه راه و طرح کلی را برای ایجاد کشوری فدرال و دولتی ترسیم کرد. حزب، خواستار ایجاد یک کشور فدرال کردستان شده‌بود که از ورود به پیمان‌های هر کشور دیگر خارج باشد؛ به‌گونه‌ای که این کشور فدرالی، همچنین در انتخاب اعضای قوه اجرائیه، مقننه و شاخه‌های دادگستری حکومتش به‌طور کامل آزادی داشته‌باشد و در ایجاد پیوندهای اقتصادی با دیگر کشورها آزاد باشد (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

با سرنگونی حکومت سلطنتی در سال ۱۹۵۸ و تأسیس نظام جمهوری و به‌قدرت‌رسیدن عبدالکریم قاسم در عراق، حکومت در قانون اساسی جدید، کردها را به‌عنوان شرکای مساوی اعراب

به رسمیت شناخت و حقوق قومی و فرهنگی آنان را در داخل کشور عراق تضمین کرد؛ علاوه بر این، حکومت، چندین نفر از کردها را به موقعیت‌های بالای حکومتی منصوب کرده، اجازه پخش و انتشار مطالب کردی و تدریس زبان کردی را در مدارس صادر کرد.

پس از به قدرت رسیدن رژیم بعث در عراق نیز، درخواست‌ها و مطالباتی را که رهبران و نخبگان کرد در عراق ارائه دادند، بیشتر بر گرایش‌های سکولاریستی و ناسیونالیسم تکیه می‌کرد. مهم‌ترین مطالبات این گروه عبارت بودند از:

- ۱ - حکومت، فوری به حق خودمختاری برای کردستان اذعان کند.
- ۲ - زبان کردی، زبان رسمی کردستان عراق و زبان دوم مناطق دیگر کشور اعلام شود.
- ۳ - نایب رئیس جمهور، کرد باشد و کردستان، دارای هیئت وزیران مخصوص به خود باشد و وزارت دفاع، دارایی و وزارت خارجه در اختیار حکومت مرکزی باشند.
- ۴ - واحدهای مسلح کرد به صورت نیروی نظامی منظم درآیند و این نیروی نظامی، همه رسته‌های یک نیروی منظم نظامی را داشته، برای آن واحدهایی نظامی مانند «هوایی، زمینی و زرهی» تأسیس شود.
- ۵ - یک سوم از درآمدهای نفتی به کردستان اختصاص یابد.
- ۶ - حکومتی محلی در کردستان تأسیس شود که درخواست‌های کردها را با حکومت به امضا برساند.

به این ترتیب، رویکرد این درخواست‌ها و محورهای اساسی آن، توجه به مسائل دنیوی و عرفی بوده، در صورت اجرایی شدن این درخواست‌ها از طرف حکومت مرکزی، زمینه برای ایجاد جامعه‌ای فدراتیو و تحقق دموکراسی در چارچوب حکومت‌های محلی و تأمین خواسته‌ها براساس تنوع قومی و برابری اقوام، آماده می‌شد؛ به عبارتی، استواری حکومت بر دو پایه مردمی در قالب دموکراسی و خودمختاری است و هر دوی این عناصر، مشارکت مردمی را در بطن خود دارند و در هیچ‌یک از این اصول و درخواست‌ها به مسائل آن‌جهانی و اسلامی اشاره نشده است و اسلام و مسائل مذهبی در ذیل مسائل قومی و مطالبات کردی در کردستان عراق قرار گرفته است؛ همچنین، هیچ‌یک از این درخواست‌ها (یا حتی در اساسنامه این حزب در بدو تشکیل)، حکومت مرکزی عراق را به اجرای معتقدات و احکام دین اسلام مقید نکرده است؛ به عبارت دیگر در مفاد یا خط‌مشی‌های این جریان، به نقش و جایگاه دین و مذهب در جامعه توجهی نشده است.

علاوه‌براین مسائل، یکی از راهبردها و رویکردهای سیاسی جنبش‌های اسلامی با توجه به وجهه سیاسی آنها در منطقه، مبارزه با اسرائیل است، ولی مبارزه با اسرائیل را در جنبش‌های کردی به‌ویژه در کردستان عراق می‌توان از این رویکرد مستثنی دانست و رابطه جنبش‌های ناسیونالیستی کردی با اسرائیل، از جنبش‌های اسلامی در منطقه، متفاوت بوده‌است و بیشتر رهبران آن به برقراری روابط با اسرائیل، مشتاق بوده‌اند. دکتر محمود عثمان در این خصوص می‌گوید: «ملا مصطفی از همه در این خصوص، مشتاق‌تر نشان می‌داد، چراکه به نظر بارزانی، رابطه با اسرائیل باعث می‌شود که جنبش‌های کردی به آمریکا متصل شوند» (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۷۶).

پس از آنکه بعضی‌ها در دهه شصت میلادی، حکومت عبدالکریم قاسم را سرنگون کردند، حکومتی به نام شورای ملی انقلابی را تشکیل دادند و دوباره درخواست‌های قومی کردها در راستای احقاق حقوقشان با حکومت جدید از سر گرفته شد. در ۱۰ مارس، شورای ملی انقلابی اعلام کرد که توافقی حاصل شده‌است و حکومت، آماده اعطای خودمختاری به کردها در چارچوب کشور عراق است؛ این توافق به کردها امکان می‌داد که حکومت خود را بر نهادهای اجتماعی و سیاسی داخلی گسترش دهند درحالی‌که برای مسائل خارجی، اقتصادی و نظامی، وابستگی خود را به حکومت مرکزی حفظ کنند.

کردها همچنین تقاضا کردند که یک معاون رئیس‌جمهور و معاون فرمانده کل قوا از کردها منصوب شوند و اینکه یک سوم از پست‌های حکومت مرکزی به کردها اختصاص داده شوند؛ نیز به کردها موقعیت‌های دارای امتیاز در وزارت‌خانه‌های دفاع و خارجه اعطا شود؛ این درخواست‌ها دو طرف را در وضعیت انتخاب واقع‌گرایانه و شاید هم در وضعیت از سرگیری مجدد جنگ قرارداد.

پس از آنکه عبدالرحمان البزاز در زمان عبدالرحمان عارف در میانه‌های دهه شصت میلادی به نخست‌وزیری رسید، به‌طورمجدد، تلاش برای صلح و آتش‌بس میان حزب و حکومت ادامه یافت. بزاز، یکی از مقام‌های بلندپایه عراق بود که به‌طورواقعی به حل مسئله کردستان علاقه‌داشت و عقیده‌اش بر آن بود، تازمانی‌که مشکل کردها حل نشده‌است، عراق قادر نخواهد بود، به‌عنوان کشوری باثبات و موفق، ظاهر شود. طرح بزاز، چارچوبی را ارائه‌داد که در داخل آن، بسیاری از ابتکارهای صلح در کردستان تعیین شده بود.

طرح صلح بزاز از لحاظ محتوی و دامنه رادیکال و افراطی بودن، اصل خودمختاری کردها را پذیرفته بود (مصطفی امین، ۲۰۰۶: ۱۰۳)؛ برخی مفاد طرح یادشده، این موارد را درخواست می‌کرد: استفاده از زبان کردی به‌عنوان زبان رسمی حکومت محلی در مدارس، آزادی تمام زندانیان سیاسی

کرد، اجرای عفو عمومی برای آنهایی که ضد حکومت مرکزی جنگیده بودند، برگزاری انتخابات آزاد برای یک مجلس قانون‌گذاری کردها و استفاده از نیروی کرد برای رعایت قانون داخلی و نظم و امنیت؛ این طرح با عزل بزاز و جانشینی ناجی طلب در اوت ۱۹۶۶ عقیم ماند؛ در این میان، ملا مصطفی، موقعیت خود را در کردستان با یاری و حمایت ایران و کمک اسرائیل که از طریق ایران به کردستان عراق، سرازیر می‌شد، تحکیم بخشید. پس از آنکه در سال ۱۹۶۸ بعضی‌ها با کودتا حکومت عبدالرحمان عارف را سرنگون کردند و حسن البکر رئیس‌جمهور شد؛ به‌طورمجدد، تلاش کردها برای کسب خودمختاری و احقاق حقوقشان ادامه یافت؛ هرچند در این دوره زمانی، درگیری نظامی میان کردها بر سر توافق با حکومت عراق را مشاهده می‌کنیم، این تلاش‌ها به توافق ۱۷ مارس ۱۹۷۰ منجر شد که طی آن، به مدد پیگیری‌ها و مبارزات کردها، حکومت البکر، مجبور شد، توافق‌نامه دوازده‌ماده‌ای بزاز را اجرا کند؛ بیانیه مارس در شکل نهایی خود به دامن‌دارترین و وسیع‌ترین طرحی تبدیل شد که حکومت‌های عراق برای سازش با آرزوی ملی کردها با آن توافق کردند؛ از جمله مواد اصلی بیانیه مارس عبارت‌اند از: به رسمیت شناختن زبان کردی در مناطق دارای بیشترین جمعیت کرد، خودگردانی، انتصاب کردها به مناصب بلندپایه حکومت مرکزی، ایجاد واحدهای اداری ملی در مناطق کردنشین، کمک‌های مالی و دیگر کمک‌ها برای بازگشت کردها به روستاهایشان، اجرای نوعی برنامه واقعی اصلاحات ارضی، اعتلای حقوق فرهنگی کردها و فرصت پیشرفت آموزش، ایجاد دانشکده (آکادمی) ادبیات کردی و دانشگاه کردی در سلیمانیه و اصلاح کردن قانون اساسی برای شناسایی تساوی کردها و عرب‌ها در عراقی دولتی (یلدیز، ۱۳۹۱: ۱۴۳)؛ هرچند در نهایت، مبارزه کردها برای کسب خودمختاری، بر اثر توافق الجزایر عقیم ماند و پس از آن، انشعاب‌هایی در حزب دموکرات کردستان به وجود آمد و در نتیجه آن، کردهای سرخورده به رهبری آقای جلال طالبانی، نوعی حزب سیاسی جدید را به نام «اتحادیه میهنی کردستان» ایجاد کردند که در ادامه به فعالیت‌ها و مبارزات این اتحادیه اشاره خواهد شد.

با مشاهده این درخواست‌ها و مطالباتی که در چارچوب برنامه‌های حزب دموکرات کردستان عراق و خط‌مشی‌های آن، مطرح شده و همچنین نوع روابطی که با اسرائیل داشتند، به این نتیجه می‌رسیم که مسائل مذهبی و دینی در کردستان عراق در ذیل مسائل قومی، ناسیونالیستی و سکولاریستی قرار می‌گیرند. راهبردها و خط‌مشی‌های این حزب که در آن مقطع زمانی، تنها نماینده کردها در عراق بوده، صحت این گفته‌ها را تأیید می‌کند و به همین دلیل است که احزاب یا گروه‌های اسلامی

نتوانستند نقشی سازنده یا فعال در تحولات اجتماعی و سیاسی عراق ایفاکنند.

۲-۱- اتحادیه میهنی کردستان عراق

اتحادیه میهنی کردستان عراق به‌عنوان یکی از عمده‌ترین و تأثیرگذارترین جریان‌های موجود در میدان معادلات سیاسی و نظامی، در سال ۱۹۷۵ و متعاقب فروپاشی جنبش بارزانی، موجودیت خود را اعلام کرد (رندل، ۱۳۷۹: ۲۱۸)؛ این حزب را شاید بتوان مدرن‌ترین جریان کردستان به‌حساب آورد؛ به همین دلیل، بازخوانی نظری و بررسی زمینه‌های تاریخی پیدایش این حزب، به‌منظور شناخت سکولاریسم در کردستان، نقشی عمده ایفامی‌کند.

پس از شکست ۱۹۷۵، چند گروه مسلح کوچک وجودداشتند که به دلیل ضعیف‌بودن نتوانستند تأثیری چشمگیر بر معادلات کردستان داشته‌باشند؛ بخشی از آنها اولین پایه‌های اتحادیه میهنی را در آینده تشکیل دادند و اعضای آن، مدعی بودند که اولین سازمان متکثر چندحزبی را آنان به‌وجودآورده‌اند؛ درواقع، اتحادیه میهنی از سه حزب و جریان متفاوت تشکیل شد:

۱-۲-۱- جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان (کومه‌له)

در جریان تشکیل اتحادیه میهنی، جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان، نقش اصلی را عهده‌دار بود؛ جریان یادشده هرچند کوچک و ضعیف بود، توانسته‌بود با نفوذ در محافل دانشجویی و روشن‌فکری، تعدادی نیروی سیاسی پرورش‌داده، خود را به‌عنوان جریانی چپ مطرح‌کند که سرآغاز تشکیل آن به اواسط دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد؛ در آن هنگام، جلال طالبانی به طرف مائوئیسم و سوسیالیسم چینی گرایش‌یافته و معتقد بود که شرایط کردستان، بیشتر با نظریه‌های مائو تحلیل‌پذیر است و ساختار کردستان عراق، بیشتر ساختار دهقانی است تا ساختار کارگری؛ وی به ایجاد تدریجی تشکیلات مارکسیستی اعتقاد داشت، تا در آینده بتواند با استفاده از زمینه‌های به‌وجودآمده، یک حزب انقلابی و پیشرو تشکیل دهد که درنهایت، همین جمعیت، اساس اتحادیه میهنی را شکل دادند؛ درکل، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های این جمعیت به شرح زیرند:

- ۱ - مبارزه با سیاست‌های نژادپرستانه شوونیستی بعث به شیوه مسلحانه و رهبری جنبش انقلابی کردی و چلوگیری از نفوذ مجدد بورژواها و فئودال‌های عشیره‌مسلك در سطوح بالای جنبش؛
- ۲ - توجه بیشتر به دانشگاهیان، جوانان و اعضای سابق دفتر سیاسی حزب دموکرات و تلاش برای جذب آنها.

۱-۲-۲- جنبش سوسیالیست کردستان (بزووتنه وه)

این سازمان ابتدا با عنوان «جنبش سوسیال - دموکرات» مطرح شد ولی بعدها به جنبش سوسیالیست کردستان تغییر نام یافت. پس از شکست ۱۹۷۵، تعدادی از فرماندهان پناهنده به ایران و افراد سرشناس به عراق بازگشتند و در تابستان ۱۹۷۶ بعد از جلسات متعدّد، جنبش سوسیالیست کردستان تشکیل شد و در بیانیه هیئت مؤسس این جنبش آمده است: «این جنبش، جنبش کارگران، دهقانان و انقلابیون کردستان بوده و بر اساس مبارزات ترقی‌خواهانه و سکولاریستی، برای به دست آوردن حق تعیین سرنوشت ملت کرد مبارزه می‌کند. جنبش ما به مارکسیسم، سوسیالیسم علمی، عدالت اجتماعی و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش، معتقد بوده و بر این باور است که باید مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی اجتماعی را درهم آمیخت؛» در بخشی دیگر از همین بیانیه تأکید شده است که «جنبش می‌کوشد تمامی احزاب و سازمان‌های ترقی‌خواه کردستان را در چارچوب جبهه‌ای کردستانی متحد کرده با نیروهای مترقی عراقی به منظور تشکیل جبهه‌ای سراسری در راستای احقاق حقوق مردم عراق و برپایه اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش و همچنین در راستای جبهه سوسیالیستی جهان، همکاری و فعالیت کند» (مصطفی امین، پیشین: ۱۱۴).

۱-۲-۳- خط سبز

به غیر از دو جریان «جمعیت مارکسیست - لنینیست کردستان و جنبش سوسیالیست کردستان»، جریان دیگری نیز در تشکیل و استحکام اتحادیه میهنی، نقشی عمده ایفا کرد که اغلب از اعضای هیئت مؤسس اتحادیه میهنی بودند؛ اینان بیشتر در اروپا بودند و تفکر تشکیل اتحادیه میهنی از جانب آنها مطرح شد که بعدها پس از آمدن به سوریه، اعضای این جریان از جمله جلال طالبانی و نوشیروان مصطفی امین که بیشتر در حزب دموکرات وابسته به جناح دفتر سیاسی به رهبری جلال طالبانی و ابراهیم احمد بودند، پس از انجام هماهنگی‌های لازم با دو جریان بالا، با صدور بیانیه‌ای در ۱۹۷۵/۵/۲۲ در سوریه، موجودیت خود را اعلام کردند (انتصار، ۱۳۸۵: ۱۹۵)؛ آنها برای نیل به اهداف زیر مبارزه می‌کنند:

۱-۲-۳-۱- عراقی دموکراتیک

۱- آزاد کردن عراق از جنگال استعمار نوین و رژیم دیکتاتوری و انتخاب نوعی حکومت دموکراتیک ائتلافی با وجود تمامی احزاب، تأمین آزادی بیان، انتخابات آزاد، آزادی فرهنگی و تشکیل

احزاب؛

۲- کردستانی خودمختار؛

۳- رعایت حقوق آشوری‌ها، ترکمن‌ها و کلدانی‌ها؛

۴- پیشرفت و توسعه روستاها؛

۵- ایجاد، بسط و گسترش استقلال اقتصاد ملی؛

۶- ارتباط ملی، میهنی و جهانی؛

۷- پیشرفت اجتماعی، حقوق زنان، کارگران و گسترش بهداشت؛

۸- توسعه آموزش و پرورش؛

۹- تشکیل پارلمان ملی از طریق انتخابات آزاد و مستقیم به منظور تدوین قانون اساسی و قبول

خودمختاری؛

۱۰- شرکت ملت کرد در سازمان‌های حکومت مرکزی براساس میزان جمعیت.

۱-۲-۳-۲- تشکیل کردستانی خودمختار شامل شنگال، زمار، سمیل و دهوک

۱- به غیر از امور دفاعی کشور، ارتباط خارجی و بودجه عمومی که در اختیار حکومت مرکزی

است، دیگر امور حکومتی در اختیار حکومت خودمختار خواهد بود.

۲- حکومت خودمختار، آزادی‌های دموکراتیک را برای ملت محقق می‌سازد.

۳- پارلمان ملی کردستان، سازمانی اجرایی را به منظور انجام امور منطقه خودمختار کردستان

انتخاب کرده، بدان رأی اعتماد یا عدم اعتماد می‌دهد.

۴- نیروهای پلیس، اطلاعات و امنیت، مخاطبان مرز و پیشمرگه وابسته به سازمان اجرایی منطقه

خودمختار هستند.

در حوزه زنان هم حزب به آزاد کردن زن از چنگال قواعد کهنه‌پرستانه قرون وسطایی و تأمین حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ایجاد برابری کامل آنها با مردان اعتقاد دارد؛ همچنین حزب، به تدوین قوانینی مبادرت کرده که اختیار و حقوق زنان را در مسائل شغلی، تحصیل، ازدواج، طلاق و ارث تضمین کند و بر تأمین آزادی‌های دموکراتیک برای تقویت جنبش زنان و شرکت آنان در مسائل جامعه، در راستای توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور تأکید می‌کند؛ در توسعه آموزش و پرورش به تأسیس آموزشگاه‌های تربیت معلم و توسعه و گسترش دانشگاه و همچنین، تدریس زبان، ادبیات و

تاریخ کرد در آموزشگاه‌های مناطق دیگر عراق و برعکس، در راستای تقویت روحیه برادری کرد و عرب تأکید می‌کند.

بدین ترتیب با مطالعه اساسنامه اتحادیه میهنی کردستان عراق و دیدگاه‌های اقتصادی مؤسسان این حزب مشاهده می‌کنیم که راهنمای عمل اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان عراق، «سکولاریسم، ناسیونالیسم و سوسیالیسم» است. در کردستان عراق، چیزی غیر از افکار و اندیشه‌های چپ که میانه خوبی با اسلام‌گراهای کردستان ندارند، نیست؛ به عبارت دیگر، مارکسیسم و اندیشه‌های چپ هم در بحث نظری (تئوری) و هم در عمل، نقشی پررنگ در روند فعالیت‌های احزاب سکولار در کردستان عراق ایفا کرده و به پیروزی‌هایی مهم نیز دست یافته است به طوری که در اولین انتخاباتی که در سال ۱۹۹۲ در کردستان عراق برگزار شد، حزب دموکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حزب سوسیالیست کردستان، حزب دموکراتیک مردمی کردستان، حزب کمونیست عراق و جنبش اسلامی کردستان به مدت دو هفته، مبارزه انتخاباتی سالم و بدون رویداد ناخوشایند انجام دادند که در نهایت، هیچ‌یک از احزاب به‌غیر از حزب دموکرات و اتحادیه میهنی نتوانستند حلاً نصاب آرا را برای ورود به پارلمان به دست آورند و این سرآغاز تشکیل حکومت فدرال کردستان عراق بود و اتحادیه میهنی، ۴۴/۸۱ درصد و حزب دموکرات، ۴۵/۲۵ درصد آرا را به دست آوردند و کابینه‌ای با تعداد مساوی میان دو حزب اصلی، یک وزیر از حزب کمونیست، یک نماینده از جنبش دموکراتیک آشوری و یک نماینده از جنبش اسلامی تشکیل دادند.

۲- غلبه جریان‌های رقیب حزبی سکولار

تهاجم عراق به کویت در اوایل دهه ۱۹۹۰ و شکست آن در برابر نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، به کردهای عراق برای احقاق مطالباتشان فرصتی تاریخی داد؛ به گونه‌ای که برای بار سوم از پایان جنگ جهانی اول تاکنون، مسئله کردستان بین‌المللی شد. حکومت منطقه‌ای اقلیم کردستان، در آغاز دهه ۱۹۹۰ و تعیین منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق در مدار ۳۶ درجه، شکل گرفت؛ در این دوره، احزاب سیاسی و مذهبی فعال در کردستان عراق، زمانی که با رژیم بعث عراق برای احقاق حقوق قومی‌شان در حال مبارزه بودند، با تکیه بر اتحادی که میان آنها با توجه به فرصت پیش آمده، برقرار شده بود، جبهه‌ای با نام جبهه کردستانی، برای کنترل اوضاع و پرکردن خلأ سیاسی، اداری و قانونی تشکیل دادند و این جبهه، کمیته‌ای متشکل از پانزده (۱۵) فرد قانونی و با نمایندگی تمامی

احزاب سیاسی به وجود آورد؛ این کمیته در ۱۹۹۲/۴/۲۸، لایحه‌ای را برای برگزاری انتخاباتی آزاد و سراسری به منظور تشکیل پارلمان ارائه داد که در سال ۱۹۹۲ به نام قانون شماره ۱ تأیید شد؛ به موجب این قانون در ۱۹۹۲/۵/۱۹ با مشارکت حدود یک میلیون نفر به نمایندگی بیش از سه و نیم میلیون نفر کرد، انتخاباتی آزاد با کمک و همکاری ناظران خارجی و بین‌المللی برگزار شد.

در این انتخابات، دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق که از احزاب سکولار کردستان بودند، اکثریت (بیشترین) آرای رأی‌دهندگان را تصاحب کردند و پارلمان کردستان در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۹۲، دولتی را به اسم «حکومت منطقه‌ای کردستان» به ریاست دکتر *فؤاد معصوم* برای اداره منطقه برگزید و کابینه اول حکومت اقلیم کردستان به تعداد پانزده وزارت‌خانه در نتیجه ائتلاف حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی کردستان عراق، حزب زحمتکشان و حرکت دموکراتیک آشوری، کار خود را آغاز کرد (کرمی، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

گروه‌های اسلامی هم در قالب جنبش اسلامی کردستان در انتخابات مشارکت و ماموستا ملا عثمان یکی از کاندیداهای ریاست اقلیم کردستان و نمایندگی برای پارلمان شد، اما به دلیل گرایش‌های غالب ناسیونالیستی و مبارزه جریان‌های قومی و نژادی سکولار در کردستان عراق برای احقاق حقوق مردم کرد نتوانستند حلاً نصاب آرای لازم را برای ورود به پارلمان کسب کنند؛ بر همین اساس، احزاب اسلامی به‌طور عمده به صورت نیروهای اپوزیسیون، به نقد برنامه احزاب حاکم در طول دهه نود در کردستان عراق پرداختند که در نهایت، به درگیری نظامی میان گروه‌های اسلامی و اتحادیه میهنی در کردستان بر سر اداره حکومت و نفوذ منطقه‌ای احزاب منجر شد که در این درگیری‌ها، قدرت و نفوذ احزاب و گروه‌های اسلامی به دلیل اقتدارگرایی حاکم بر کردستان از طرف احزاب سکولار و غیرمذهبی روبه تحلیل رفت.

کابینه دوم حکومت منطقه‌ای کردستان از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به ریاست کوسرت رسول علی که از اعضای برجسته اتحادیه میهنی و مکمل کابینه اول بود، تشکیل شده و با بروز جنگ میان دو حزب اتحادیه میهنی و حزب دموکرات، دوران فعالیت این کابینه ناتمام ماند و دو حکومت محلی، یکی توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق در سلیمانیه و دیگری توسط حزب دموکرات کردستان عراق به ریاست دکتر روژنوری شایس در استان‌های اربیل و دهوک، سلطه اقلیم کردستان را به دست گرفتند. با ایجاد و تأسیس دو حکومت، تمام مسائل سیاسی و اجتماعی داخلی کردستان عراق تحت الشعاع آن قرار گرفت و جریان‌های اسلامی هم به تبع این دو حزب، برای سلطه بر مناطق زیر نفوذشان به رقابت

با این دو حزب پرداختند.

کابینه سوم حزب دموکرات کردستان از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ در اربیل به ریاست دکتر روژ نوری شاپوریس تشکیل شد و جریان‌های اسلامی در قالب جنبش اسلامی کردستان در جنگ حزب دموکرات با اتحادیه میهنی، جانب حکومت اربیل را که زیر نظر حزب دموکرات بود، گرفت و با اتحادیه میهنی به دلیل قدرت و نفوذ خود در منطقه حلبچه، به جنگ، وارد شد؛ در همین حال، کابینه سوم اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ در سلیمانیه به ریاست کوسرت رسول علی جریان داشت که از ویژگی‌های برجسته آن، درگیری با حزب دموکرات و جنبش اسلامی در کردستان عراق بود.

با بروز جنگ داخلی در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ در کردستان، میان احزاب سکولار از یک طرف (اتحادیه میهنی و حکومت سلیمانیه با حزب دموکرات کردستان و حکومت اربیل) و احزاب اسلامی و احزاب سکولار (جنبش اسلامی کردستان با اتحادیه میهنی) از طرف دیگر، شرایطی بحرانی را در کردستان عراق، شاهد بودیم. با توجه به اینکه احزاب سکولار تحت تأثیر ابزار ایدئولوژیک (مسائل قومی و ناسیونالیسم کردی) و ابزار امنیتی (نیروهای شبه نظامی) توانستند از این وضعیت به نفع خود استفاده کرده، به قدرت بلامنازع در تحولات سیاسی کردستان عراق تبدیل شوند، از این رو عرصه برای فعالیت و قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های اسلامی، تنگ‌تر شد و با اقتدار احزاب حاکم سکولار و جنگ داخلی کردستان، احزاب اسلامی نتوانستند نقشی قاطع و تأثیرگذاری در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کنند.

کابینه چهارم حکومت اربیل در فاصله ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ به ریاست نیچروان ادريس بارزانی تشکیل شد. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رشد جریان‌های افراطی اسلام‌گرا در کردستان سبب شد، قدرت‌های خارجی، به خصوص ایالات متحده آمریکا، بر گروه‌های اسلامی فشار بیاورند. درگیری آمریکا با انصارالسلام در منطقه حلبچه باعث شد که این جریان‌ها نتوانند در رقابت با احزاب سکولار در ترکیب کابینه، مؤثر واقع شوند و در نهایت، درگیری آمریکا با گروه‌های اسلامی به ویژه انصارالسلام در منطقه حلبچه که زیر نفوذ اتحادیه میهنی بود، باعث شد که کابینه چهارم حکومت سلیمانیه در سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۶ به ریاست برهم صالح در رقابت با گروه‌های اسلامی و مذهبی دست بالایی داشته باشد.

در سال ۲۰۰۳، هم‌زمان با حمله آمریکا و انگلیس به عراق، زمینه برای ایجاد یک حکومت منطقه‌ای متحد و یک‌پارچه در داخل کردستان عراق به جای دو حکومت محلی اربیل و سلیمانیه

فراهم شد. به واسطه تغییر و تحولاتی عمده در ابعاد داخلی و منطقه‌ای پس از سقوط صدام و پیدایش بازیگران جدید در عرصه رقابت‌های داخلی و همچنین فشار افکار عمومی مردم کردستان در داخل بیش از پیش شرایط برای تشکیل این دولت متحد، آماده شد. سرانجام پس از انتخابات سراسری ۳۰ ژانویه سال ۲۰۰۵ که در آن پارلمان تازه کردستان نیز از سوی مردم کردستان انتخاب شد، کابینه پنجم حکومت منطقه‌ای کردستان (که در واقع، نخستین کابینه متحد و یک‌پارچه کردستان عراق، پس از سقوط صدام به‌شمار می‌رفت)، به ریاست نیچروان بارزانی در تاریخ ۲۰۰۶/۷/۵، کار خود را آغاز کرد؛ این کابینه دارای ۳۵ وزیر بود که از گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف (که نشان‌دهنده تنوع و گوناگونی سلیقه مردم کردستان بود) تشکیل شده‌است.

در این کابینه، احزابی از اتحادیه میهنی، حزب دموکرات، زحمتکشان، سوسیالیست، اتحاد اسلامی، کمونیست، گروه اسلامی و ترکمانی و همچنین اعضای بی‌طرف کلدانی، آشوری، ایزدی، فیلی و ترکمان حضور داشتند؛ هرچند (در این کابینه) دو وزارت‌خانه محیط زیست و اوقاف به احزاب اسلامی واگذار شدند.

با توجه به توافق‌نامه راهبردی (استراتژیکی) که در سال ۲۰۰۷، جلال طالبانی، رئیس‌جمهور وقت کشور عراق و رئیس اتحادیه میهنی با مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان و رئیس حزب دموکرات کردستان امضا کرد و براساس آن، دو حزب، متعهد شدند که قدرت منطقه‌ای کردستان چه در پارلمان و چه در حکومت، به‌صورت دوره‌ای میان خودشان تقسیم شود، احزاب اسلامی نتوانستند، در رقابت با دو حزب بالا در کابینه به‌طور تأثیرگذار نقش داشته باشند و به همین سبب، حتی در فضای پس از حوادث ۲۰۰۳ و سقوط بغداد، پارلمان اقلیم کردستان با همان سبک و سیاق پیشین به فعالیت خود ادامه داد و در انتخابات ۲۰۰۵ این اقلیم، دو حزب حاکم (اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان)، همچنان قدرت بلامنازع باقی ماندند و احزاب اسلامی هم در قالب اپوزیسیون فعالیت می‌کردند.

با وجود تغییر نظام سیاسی در عراق و سقوط دیکتاتوری صدام، اقلیم کردستان عراق همچنان فعالیت‌های دوحزبی را در پیش گرفت و با اتخاذ سیاست دوحزبی، اداره اقلیم را هدایت می‌کرد اما انتخابات اقلیم کردستان عراق در جولای ۲۰۰۹، نقطه عطف سیاسی در اقلیم کردستان محسوب می‌شود؛ کابینه ششم حکومت اقلیم کردستان در چنین فضایی تشکیل شد؛ در این انتخابات، نوشیروان مصطفی امین، مرد شماره ۲ اتحادیه میهنی کردستان عراق، سیاست دوحزبی را به فساد اداری متهم کرده، بسیاری از اعضای شورای رهبری اتحادیه میهنی، از جمله ملا بختیار را به ناتوانی در

اداره امور متهم ساخت؛ همچنین اعلام کرد که دامنه فعالیت نیروهای حزب دموکرات کردستان باید به منطقه زرد، یعنی، مناطق تحت سلطه بارزانی، محدود شود.

نوشیروان مصطفی امین، همچنین خانواده بارزانی را به عشیره‌گرایی و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری در اداره امور اقلیم متهم کرد و با این سیاست و رویکرد، «جنبش نوظهور تغییر»، در انتخابات جولای ۲۰۰۹، ۲۵ کرسی را به دست آورد و در سلیمانیه «گوران» آرای بیشتر نسبت به اتحادیه میهنی کسب کرد و توانست با همکاری دیگر احزاب اپوزیسیون یعنی، جماعت اسلامی و اتحاد اسلامی کردستان، فراکسیون اپوزیسیون را در پارلمان تشکیل دهد؛ این حزب در ترکیب کابینه مشارکت نکرد.

ائتلاف «خدمت و اصلاح» که در انتخابات دوره سوم پارلمان کردستان از دو جریان اسلامی (اتحادیه و جماعت اسلامی کردستان) با دو جریان چپ (سوسیالیست دموکرات کردستان و حزب آینده) تشکیل شده بود؛ پس از ورود به مجلس از هم پاشید و دو جریان اسلامی بالا با جنبش نوظهور تغییر (گوران) در قالب اپوزیسیون در پارلمان، فعال شدند. در کابینه ششم که دکتر برهم صالح از سوی رئیس اقلیم، مکلف شده بود تا کابینه را تشکیل دهد، با گروه اسلامی و اتحاد اسلامی برای مشارکت در کابینه درخواست داد ولی گروه‌های اسلامی با درخواست وی موافقت نکردند و ترجیح دادند با ائتلاف با جنبش تغییر در اپوزیسیون باقی بمانند (برگرفته از سایت حکومت منطقه ای کردستان www.KRG.net به تاریخ ۹۳/۶/۱۰) و در ترکیب دولت نباشند. حرکت اسلامی کردستان که به طور مستقل در این انتخاب شرکت کرد، با کسب یک کرسی در پارلمان نتوانست نقشی اثرگذار در حکومت ایفا کند.

کابینه هفتم کردستان در سال ۲۰۱۱ به ریاست نیچروان بارزانی براساس موافقت‌نامه راهبردی (استراتژیک) دو حزب حاکم تشکیل شد و در این کابینه هم، اقتدار دو حزب سنتی کردستان و تقسیم قدرت در پارلمان و حکومت را به صورت دوره‌ای دوساله میان اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان، شاهد بودیم. حزب دموکرات کردستان به واسطه ریاست مسعود بارزانی به عنوان رئیس منطقه ای کردستان، با کسب ۷۰ درصد آرا در انتخابات ۲۰۰۹ که هم‌زمان با انتخابات پارلمان برگزار شد و به انتخاب نیچروان بارزانی به ریاست کابینه هفتم انجامید، به پشتوانه قدرت و منابع مالی فراوان ناشی از صادرات نفت، به قدرت بلامنازع اقلیم کردستان تبدیل شد و احزاب اسلامی که با کسب پانزده کرسی پارلمان، با جنبش گوران، اپوزیسیون دولت را در پارلمان تشکیل داده بودند، به نقد برنامه‌ها و متهم کردن احزاب سکولار اتحادیه میهنی و دموکرات، به اقتدارگرایی و فساد گسترده مالی

پرداختند.

کابینه هشتم پس از انتخابات محلی پارلمان کردستان در سال ۲۰۱۳، به ریاست نیچروان بارزانی تشکیل شد و احزاب اسلامی اتحادیه اسلامی کردستان به ریاست محمد فرج، دبیرکل این حزب با فهرست (لیست) شماره ۱۰۵ و گروه اسلامی به ریاست علی باپیر با فهرست شماره ۱۰۴ و حرکت اسلامی با فهرست شماره ۱۰۱ در عرصه انتخابات به رقابت با احزاب دیگر پرداختند؛ آنها در این رقابت توانسته بودند، ۱۸ کرسی از ۱۱۱ کرسی پارلمان را نصیب خود سازند؛ این احزاب براساس کرسی‌های به دست آمده برای احقاق حقوقشان و شرکت در کابینه هشتم به ریاست نیچروان بارزانی با احزابی که اکثریت آرا را کسب کرده بودند، رایزنی کرده، خواهان مشارکت در کابینه هشتم شدند.

در ترکیب کابینه به نظمی‌رسد، قباد طالبانی، فرزند جلال طالبانی به عنوان معاون اوّل نیچروان بارزانی فعالیت خواهد کرد و جنبش «تغییر» معاون دوم نخست‌وزیر خواهد بود؛ همچنین معاونت سوم نیز به خود حزب دموکرات کردستان عراق اختصاص خواهد یافت؛ در این کابینه، ریاست پارلمان به کاندیدای اتحادیه میهنی کردستان عراق اختصاص داده می‌شود و معاونت پارلمان را نیز کاندیدای حزب دموکرات کردستان عراق به دست خواهد گرفت؛ در این کابینه، حزب دموکرات کردستان عراق، هفت وزارت‌خانه؛ جنبش تغییر، چهار وزارت‌خانه؛ اتحادیه میهنی کردستان عراق، سه وزارت‌خانه؛ اتحاد اسلامی، دو وزارت‌خانه؛ جماعت اسلامی کردستان عراق یک وزارت‌خانه، مسیحیان، یک وزارت‌خانه و ترکمان‌ها نیز، یک وزارت‌خانه خواهند داشت؛ همچنین دبیری پارلمان کردستان عراق نیز به اتحاد اسلامی کردستان عراق واگذار خواهد شد.

در نهایت با ملاحظه سه دوره انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۹۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ که در اقلیم کردستان عراق برگزار شده‌اند، با بررسی ترکیب کابینه‌های مختلف در کردستان عراق به نتیجه می‌رسیم که «حزب دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» براساس قاعده برابری و چرخش و نبود برنده و بازنده، با یک فهرست مشترک در انتخابات شرکت می‌کردند و در نتیجه آن، توازن میان دو حزب در خصوص ترکیب کابینه و مناصب حکومتی که در آخر به حکم توافق‌نامه راهبردی (استراتژیک) ۲۰۰۷ میان دو حزب، حالت رسمی به خود گرفت، برقرار می‌شد؛ این دو حزب برای مقابله با هر گروه دیگری که قصد داشت، نقشه تقسیم‌بندی میان آنها را برهم‌بزند، برخورد می‌کردند و همین رقابت جریان‌های سکولار و احزاب ملی در کردستان عراق باعث شد که جریان‌های اسلامی در حاشیه قرار بگیرند؛ به‌طورمثال، مسعود بارزانی از «اتحادیه میهنی کردستان» در برابر جنبش «تغییر»

به رهبری نوشیروان مصطفی حمایت‌می‌کرد و در سوی مقابل، جلال طالبانی نیز، حامی «حزب دموکرات کردستان» در برابر گروه‌های اسلام‌گرا می‌شد.

تنها در انتخابات دوره چهارم پارلمان محلی کردستان در سال ۲۰۱۳ است که برای نخستین بار از سال ۱۹۹۲ میلادی، انتخابات به تغییر معادله توازن و برابری و بروز معادله‌ای جدید می‌انجامد؛ جایی که حزب تحت رهبری جلال طالبانی در بحرانی سخت قرار گرفته بود؛ در این زمان، جنبش تغییر موفق شد با افزایش قدرتی که حاصل استفاده از سالخوردگی و غیبت جلال طالبانی و افزایش نفوذ حزب تحت رهبری مسعود بارزانی بود، به تسلط «اتحادیه میهنی کردستان» بر مناطق دربرگیرنده کردهای دارای لهجه «سورانی» تاحدودی پایان دهد.

درمجموع، آرای احزاب اسلامی در مقایسه با احزاب سکولار در کردستان عراق در سه انتخابات اخیر به شکل زیر است:

جدول ۱: بررسی آرای جریان‌های کردی مشارکت‌کننده در سه انتخابات اخیر در اقلیم کردستان عراق

ردیف	جریان‌ها	انتخابات مجلس سوم عراق (۲۰۱۴)		انتخابات پارلمانی چهارم اقلیم (۲۰۱۳)		درصد انتخابات مجلس سوم عراق به مجلس دوم عراق	انتخابات مجلس دوم عراق (۲۰۱۰)		درصد تغییرات انتخابات مجلس سوم به مجلس دوم عراق
		تعداد	درصد	تعداد	درصد		تعداد	درصد	
۱	حزب دموکرات	۷۸۹۱۳۲	۳۷	۷۴۳۹۸۴	۳۵.۷	۶	۶۷۲۲۹۲	۳۴.۶	۴.۹
۲	اتحادیه میهنی	۵۰۰۴۱۰	۲۳.۵	۳۵۰۵۰۰	۱۶.۸	۴۲.۷	۳۹۷۵۸۷	۲۱.۹	۲۵.۸
۳	جنبش تغییر	۴۶۸۰۹۵	۲۲	۴۷۶۷۲۶	۲۲.۸	۱.۸	۴۲۵۷۹۶	۲۰.۵	۸.۲
۴	اتحاد اسلامی	۱۸۶۴۱۹	۸.۷	۱۸۶۷۴۱	۸.۹	.۰۱	۲۱۴۲۲۲	۱۱	-۱۳
۵	جماعت اسلامی	۱۴۰۲۳۱	۶.۶	۱۱۸۵۷۴	۵.۶	۱۸.۲	۱۴۴۹۹۶	۷.۵	-۳.۳

(منبع: نگارندگان)

ادامه جدول ۱: بررسی آرای جریان‌های کردی مشارکت‌کننده در سه انتخابات اخیر در اقلیم کردستان عراق

درصد تغییرات انتخابات مجلس سوم به مجلس دوم عراق	انتخابات مجلس دوم عراق (۲۰۱۰)		درصد انتخابات مجلس سوم عراق به پارلمان چهارم اقلیم	انتخابات پارلمانی چهارم اقلیم (۲۰۱۳)		انتخابات مجلس سوم عراق (۲۰۱۴)		جریان‌ها	ردیف
	تعداد	درصد		تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۰	۰	۰	-۳۷.۸	۱,۲	۲۴۸۹۳	۰.۷	۱۵۵۰۴	هم‌پیمانان کردستانی	۶
-۶۷.۴	۱,۵	۳۷۱۴۷	-۶۰	۱	۳۱۸۳۴	۰.۴	۸۸۶۲	حرکت اسلامی	۷
۲	۹۷	۱۸۸۲۰۴۰	۲۰	۷۶,۹	۱۶۰۳۲۵۲	۹۹	۲۱۰۸۲۳۳	مجموع	

(منبع: نگارندگان)

۳- فشارهای خارجی و حمایت آمریکا از احزاب سکولار در مقابل اسلام‌گراها

ارزیابی اسلام به منزله یک خطر، تهدید یا چالش، از سوی سیاست‌مداران ایالات متحده آمریکا، موجب اتخاذ نگرش‌ها و رویکردهای سلبی از جانب آمریکا نسبت به جریان‌های اسلام‌گرا شده است. در تدوین سیاست خارجی آمریکا در قبال جریان‌های اسلامی، نفوذ دو جریان لابی اسرائیل و راست مسیحی (انجیلیتون)، اغلب، موجب شکل‌گیری رویکردی تهاجمی و سلبی شده است؛ درحقیقت، گروه‌های تندرو مسیحی و یهودی آمریکا، تنوع و گستردگی جریان‌های موجود در درون اسلام را در رادیکالیسم اسلامی خلاصه کرده، لزوم مواجهه با آن را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تعریف می‌کنند؛ به تبع همین رویکرد آمریکا در قبال جهان اسلام به‌طورعام و احزاب و گروه‌های اسلامی در کردستان عراق به‌طورخاص، جهت‌گیری و گرایش سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق به نفع احزاب سکولار و غیرمذهبی در قبال گروه‌ها و احزاب اسلامی سنگینی می‌کند؛ مثال عینی آن، روابط و تعامل‌هایی است که احزاب سکولار و غیرمذهبی از جمله حزب دموکرات کردستان با آمریکا در طول این دو دهه داشته‌اند.

سیاست خارجی آمریکا در حوزه خاورمیانه و اسلام به‌شدت از ریشه‌های مذهبی، متأثر است. در دولت بوش، لابی و مذهب، دو عامل و بازیگر بسیار مهم تلقی می‌شوند؛ به‌عبارت‌دیگر بدون توجه به

ائتلاف سیاسی میان گروه‌های طرف‌دار لیکود، حامیان نومحافظه‌کار اسرائیلی و صهیونیست‌های مسیحی (Zunes, 2001:1) نمی‌توان تصویری واضح از چگونگی سیاست‌های ایالات متحده ترسیم کرد.

۳-۱- راست مسیحی

راست مسیحی یا انجیلی‌ها، مدّعی وجود مبانی انجیلی برای حمایت از اسرائیل هستند؛ آنها از یک سو جمع شدن یهودیان، تشکیل اسرائیل و بازسازی معابد باستانی قوم یهود را از جمله پیش‌شرط‌های بازگشت دوم مسیح می‌دانند (دلیل اصلی حمایت از اسرائیل) و از سوی دیگر و به صورت موازی، درصددند که یهودیان را به مسیحیت جذب کنند. صهیونیسم مسیحی، نوعی تئولوژی و باور دینی محسوب می‌شود؛ پیروان این باور، جهان اسلام را سرزمینی می‌دانند که پیش از بازگشت مسیح باید در آن نفوذ کرد؛ آنها معتقدند که اگر مسیح تاکنون بازگشت خود را به تعویق‌افکنده، بدین دلیل است که آنها موفق نشده‌اند وظایفشان را انجام دهند. راست مسیحی و نومحافظه‌کاران دو جریان عمده و غیریهودی طرف‌دار اسرائیل در آمریکا هستند؛ با این تمایز که دلایل حمایت راست مسیحی از اسرائیل، مذهبی است، اما نومحافظه‌کاران به‌طور عمده به دلایل سیاسی و راهبردی (استراتژیک) و منافع مشترک در این صف قرار دارند. راست مسیحی که جریانی مذهبی و حتی به تعبیری، بنیادگراست، اعتقاد دارد که میان اسلام و مسیحیت، نقاط اشتراکی اندک وجود دارد و از اساس، سرشت و ماهیت اسلام، خشن است. طیف تندرو صهیونیست‌های مسیحی، حساسیتی ویژه به مقوله اسلام دارند، به گونه‌ای که «جنگ ضد تروریسم» را معادل «جنگ مذهب» میان مسیحیت و اسلام تلقی می‌کنند (Maghaoui, 2002: ۴۶). پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، راست مسیحی تلاش کرد تا حملات و هجمه‌ها را به سمت اسلام متوجه‌سازد و چنین تبلیغ کند که نظریات جریان القاعده برابر با نظریات اسلام است و مسلمانان به جنگ ضد مسیحیت وارد شده‌اند؛ به عبارت دیگر، طرح مطالب سوء ضد اسلام از ۱۱ سپتامبر به بعد، به جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست مذهبی تبدیل شده است. تندروهای راست مسیحی، راهکار مواجهه با اسلام را نفوذ و استحاله می‌دانند. افزایش نفوذ مسیحیان انجیلی در آمریکا، فضایی مساعدتر را برای فعالیت گروه‌های یهودی در آمریکا و تبلیغ و سیاست‌گذاری ضد اسلام فراهم آورد؛ این گروه نشان داده است که به اندازه گروه‌های یهودی، اگر نه بیش از آنها، در جهت طرف‌داری از اسرائیل و مقابله با اسلام، فعال و پرتحرک است.

۳-۲- لابی اسرائیل (AIPAC)

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا و اسرائیل بیش از هر زمان دیگر، همکاری نزدیکی برای نابودی تهدیدهای مشترک از جانب رادیکالیسم اسلامی و تروریسم دارند (Wright & Al Kamen, ۲۰۰۵: ۱). نفوذ و تأثیرگذاری لابی اسرائیل در سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده به‌ویژه در حوزه مسائل اسلام و خاورمیانه از چنان قوتی بهره‌مند است که برژنسکی زمانی بیان کرد: «... چه من درخصوص خاورمیانه سیاست‌گذاری کنم و چه AIPAC درباره خاورمیانه سیاست‌گذاری کند» (The U.S.-Israel Strategic Partnership). www.aipac.org؛ گفته‌هایی از این دست، عمق نفوذ و تأثیرگذاری لابی اسرائیل را به‌ویژه در جهت‌گیری‌های منطقه‌ای و خاورمیانه‌ای آمریکا نشان می‌دهند؛ پل فیندلی، نماینده سابق جمهوری خواه کنگره نیز معتقد است که «بیشتر شهروندان از این حقیقت وحشت‌آور غافل‌اند که برای سالیان سال سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سوی متخصصان و کارشناسان متعهد به مبانی منافع آمریکا طرح‌ریزی نشده است» (Singer, ۲۰۰۲: ۱)؛ اگرچه بیشتر مقام‌های ایالات متحده در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی، هرگونه پیوند اسرائیلی را در تدوین سیاست آمریکا در قبال اسلام‌گرایان تکذیب می‌کنند و معتقدند که تنها ملاحظات مربوط به منافع ملی ایالات متحده در این زمینه مدنظر قرار می‌گیرد اما بنابه گفته یک مقام ارشد وزارت خارجه: «ما به میزانی زیاد از تعریف اسرائیلی‌ها از اسلام‌گرایان متأثر هستیم» (Mghaoui, ۲۰۰۲: ۱)؛ بنابراین اسرائیل به‌عنوان بزرگ‌ترین متحد استراتژیک (راهبردی) آمریکا در خاورمیانه، از آنجاکه هم در هم‌جواری مسلمانان قرار دارد و هم درگیر اصلی‌ترین چالش‌های امنیتی و منفعتی با آنان است، بیشترین مساعی را در جهت همسوسازی سیاست خارجی آمریکا در قبال اسلام و جریان‌های اسلامی و خاورمیانه با منافع خود به‌کار می‌بندد؛ در نهایت آنچه به‌عنوان سیاست خارجی آمریکا در قبال جهان اسلام تدوین می‌شود، بخشی قابل‌توجه از ملاحظات اسرائیل را دربردارد.

با پایان جنگ سرد، ایالات متحده با درک صحیح ائتلاف‌ها و اتحادیه‌ها، همچنین رقابت و تعارض‌های بین‌المللی به پشتوانه تجربه سال‌های گذشته خود پس از جنگ جهانی دوم، تفوق ارزشی را پایه اصلی شکل‌گیری قدرت هژمونیک خود یافت؛ بنابراین، گسترش آموزه‌های لیبرال دموکراسی و ارزش‌های غربی و در نهایت، تبدیل آن به ارزش‌های مورد قبول بین‌المللی را در دستور کار خود قرارداد؛ حال در این راستا به‌نظرمی‌رسید که اهداف و راهکارهای (استراتژی‌های) ایالات متحده به‌عنوان کشوری ابرقدرت در سطح جهانی، در کردستان عراق، برای حمایت از احزاب و گروه‌های

سکولار از جمله اتحادیه میهنی و حزب دموکرات در کردستان عراق بوده‌است که با ارزش‌ها و آموزه‌های غربی نسبت به احزاب و گروه‌های اسلامی، بیشتر نزدیکی داشته‌اند و این احزاب سکولار از این فرصت به دست آمده در صحنه جهانی به خوبی استفاده کردند و به تأسیس نهادها و تشکیلات مختلف سیاسی و اجتماعی در راستای استقرار این الگوها و ارزش‌ها در کردستان دست زدند و حمایت آمریکا را در طول دو دهه اخیر از احزاب سکولار در مقابل احزاب اسلامی، می‌بایست در این راستا تحلیل کرد.

به عبارت دیگر، اشتراک و همسویی منافع آمریکا با احزاب و گروه‌های سکولار با شکل‌گیری منطقه‌ای کردنشین در کردستان عراق بود که باعث شد، مسئله کرد با کمک نیروهای متحدان به رهبری آمریکا برای اولین بار به صورت جدی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل مطرح شود و با ایجاد منطقه امن در بالای مدار ۳۶ درجه در سال ۹۲، احزاب کردی در عراق، به مرحله‌ای جدید وارد شدند و سازمان‌ها و نهادهای حقوقی - اداری به منظور ایجاد وضعیت مطلوب و آرام شکل گرفت (کاویانی راد، ۱۳۸۷: ۶۸).

نوع ارتباط حکومت منطقه‌ای کردستان که در انحصار احزاب سکولار بود، با سازمان‌ها و کشورهای دنیا و حمایت آن کشورها از ایشان که موجب برجسته کردن شخصیت حقوقی بین‌المللی و مطرح شدن مسئله کرد در سطح جهان شد، سبب شد که احزاب و گروه‌های اسلامی با توجه به دکترین نظم جهانی آمریکا نتوانند در ساختار حکومتی و تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان آینده به طور تأثیرگذار، نقش داشته باشند و به مرور زمان، رهبران احزاب سکولار در کردستان عراق، تمامی تلاش خود را برای بهره‌برداری از این دکترین و استفاده بهینه از فرصت پیش آمده به منظور تحکیم جایگاه خود در کردستان به کار گرفتند و این مسئله، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در ۲۰۰۱ به صورت جدی در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت (Singer 2002: 21). آمریکا در سیاست‌های راهبردی خود در کردستان عراق سعی کرده‌است از احزاب و جریان‌های سکولار در کردستان عراق، بیشترین حمایت مادی و معنوی را داشته باشد. روابلی که رهبری و حکومت منطقه‌ای کردستان عراق با ایجاد کنسولگری فعال آمریکا در اربیل و به طور متقابل در کردستان عراق، طی دو دهه اخیر با آمریکا داشت، در همین راستا قابل تحلیل است؛ همچنین همسویی منافع و تعامل‌های سازنده هر دو طرف با همدیگر در قالب رایزنی‌ها و ارتباطات مؤثر و متعدد، شدت امر را دوچندان کرده‌است؛ با این وصف، مهم‌ترین نکات قابل درک در این نگرش عبارت‌اند از:

- ۱- هدف اصلی آمریکا، استقرار استراتژی و اهداف خود و نوع نظم سیاسی در راستای حمایت از گروه‌ها و احزاب غیرمذهبی سکولار و قدرت هژمونیک آنها در صحنه سیاسی و اجتماعی کردستان عراق است.
 - ۲- آمریکا به‌خوبی از نقش احزاب و نیروهای اسلامی و مذهبی در کردستان عراق و تحولات آتی آن آگاه است؛ بنابراین با توجه به مسائل منطقه‌ای و سیاست‌های ضدتروریسم در عراق، آمریکا همیشه نگران قدرت‌یافتن گروه‌ها و احزاب اسلامی در ساختار قدرت و همچنین تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق بوده است.
 - ۳- قدرت‌یافتن گروه‌ها و جریان‌های اسلامی، نه تنها در کردستان عراق، حتی در منطقه نیز نظم سیاسی مدنظر آمریکا را به‌خطر خواهد انداخت.
 - ۴- آمریکا متحدانی مانند حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی را به دلیل سیاست‌های سکولاریستی‌شان، به‌طور قطع به احزابی نظیر اتحادیه اسلامی و گروه اسلامی ترجیح خواهد داد، چراکه این کشور، همواره نوعی رئالیسم (واقع‌گرایی) سیاسی را در سیاست خارجی خود دنبال کرده است. در مقابل، احزاب کردی، به‌خصوص جریان‌های غیرمذهبی و سکولار در کردستان عراق، نسبت به آمریکا از نگرشی خاص بهره‌مندند که مهم‌ترین سرفصل‌های آن عبارت‌اند از:
 - ۱ - احزاب کردی و سکولار در کردستان عراق، به‌خصوص حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، بر این نکته واقف‌اند که نقش جدید خود را (که در طول دو دهه قدرت منطقه‌ای کردستان را قبضه کرده‌اند)، مدیون حمایت‌های آمریکا هستند و تداوم پرنقش آنها، مستلزم حضور هژمون و برتری این کشور در منطقه و عراق است.
 - ۲ - کردها انتظار دارند که آمریکا در استقرار نظام فدرالیسم مدنظر آنها و به‌احتمال در حل مسئله کرکوک که احزاب ناسیونالیست و ملی‌گرا در سیاست‌ها و مواضعشان بر آن اصرار دارند، به نفع کردها مداخله کنند.
 - ۳ - کردها از قدرت‌یابی شیعیان هراس دارند و از تجدید نقش اعراب سنی در این کشور نگران هستند؛ بنابراین درصددند که آمریکا و نیروهای ائتلاف را قانع کنند تا به‌نوعی، مسئله عراق را براساس فدرالیسم حل کنند (برنکاتی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).
- وقایع اخیر، نشان‌دهنده برآورده شدن بیشتر خواسته‌های اکراد از آمریکا بوده است. کردها کسب موقعیت و امتیازهای اخذشده را مدیون حمایت‌های آمریکا هستند و این شرایط، به‌نوعی، خواست

آمریکا در جهت اجرای طرح خاورمیانه بزرگ نیز هست، چراکه یکی از اهداف طرح و مکانیزه کردن منطقه با انجام اصلاحات سیاسی و دخالت دادن اعضا و گروه‌هاست که این طرح هم، بیشتر در راستای حمایت از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی غیرمذهبی در منطقه و به‌خصوص کردستان عراق است. به دنبال حضور هژمونیک آمریکا در منطقه خاورمیانه و رهبری دو جنگ مهم ضد عراق در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ که به اضمحلال حاکمیت رژیم بعث منجر شد، در کردستان عراق، احزابی که با ارزش‌های غربی، بیشتر سازگاری داشتند از جمله حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، در صحنه سیاست کردستان هژمونی داشتند و سازمان‌یافته‌ترین گروه‌های سیاسی در کردستان عراق بودند؛ بدین دلیل که هم از تجربه سیاسی و دیپلماتیک بهره‌مند بودند و هم اینکه دارای نیروی مسلح بودند؛ در مقابل، احزاب و گروه‌های اسلامی از این چنین عواملی (فاکتورهایی) بهره‌مند نبودند و در بحث مبارزه با تروریسم، منافع احزاب سکولار در کردستان عراق همسو با منافع آمریکا در مقابله با بنیادگرایی مذهبی تعریف شد و با نفوذ احزاب افراطی اسلامی در کردستان عراق و مبارزه آنها با احزاب سکولار، از جمله اتحادیه میهنی در نواحی حلبچه، این احزاب در نهایت توانستند حمایت آمریکا را در مقابل بنیادگرایی اسلامی در کردستان عراق جلب کنند و به دنبال آن، رشد خشونت در احزاب افراطی از جمله جندالاسلام و انصارالسلام در کردستان عراق، باعث خدشه‌دار شدن چهره سایر احزاب اسلامی در کردستان شد.

احزاب سکولاری که قدرت سیاسی و اقتصادی کردستان عراق را در انحصار خود داشتند، با حمایت آمریکا توانستند عرصه را بر دیگر گروه‌ها و احزاب اسلامی تنگ کنند؛ به عبارت دیگر احزابی که به مسئله دموکراسی و حفظ الگوهای غربی و جدایی دین از سیاست در کردستان عراق گرایش داشتند، مهم‌ترین متحدان غرب و ایالات متحده در مقابل احزاب و گروه‌های اسلامی بودند که گرایش‌های ایدئولوژیک و مذهبی داشتند؛ بدین ترتیب، روندهایی که در کردستان عراق در چهارچوب این مسائل طی شد، مرور خواهیم کرد.

کردستان عراق به دلیل داشتن اداره‌ای به نسبت سکولار و دموکراتیک، همواره برای بی-ثبات‌کنندگان افراطی، نوعی هدف سیاسی و سوسه‌انگیزی بوده است. افراط‌گرایان اسلامی، مبارزه خود را در شمال عراق به طور جدی از ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز کردند. وقتی که اعضای جندالاسلام ۴۳ نفر از مبارزان اتحادیه میهنی را (با گرایش سکولار و طرف‌دار غرب) که حکومت استان سلیمانیه و همچنین قسمت‌هایی از مجاورت استان اربیل و کرکوک را در دست داشتند، کشتند و بدن آنها را

قطعه‌قطعه کردند، مقام‌های آمریکا این حملات را نه تنها چالش مستقیم با اتحادیه میهنی، بلکه چالشی با طرح (ایده) سکولاریسم و جوهره دموکراسی مدرن در خاورمیانه تفسیر کردند.

نتیجه‌گیری

یکی از کارویژه‌های مهم احزاب سیاسی، مشارکت سیاسی آنها در انتخابات و تلاش برای رسیدن به قدرت سیاسی است به گونه‌ای که امروزه موضوع دموکراسی و توسعه سیاسی بدون وجود احزاب سیاسی، بحثی ناقص خواهد بود؛ از سوی دیگر، احزاب سیاسی در ایفای وظایف و کارکردهای خود با مشکلاتی، مواجه بوده‌اند که این مسائل از عوامل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کارکرد نخبگان سیاسی و حزبی نشأت می‌گیرند و هریک از عوامل یادشده، دارای زیرشاخه‌های گوناگون در حوزه خود هستند؛ برای نمونه، در کردستان عراق با اینکه عموم مردم نسبت به دین اسلام و مبانی آن، علقه تاریخی و قدیمی دارند با این حال، احزاب و جریان‌های اسلام‌گرا نتوانستند نقشی قاطع و تأثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. دلایل عمده ناکامی احزاب اسلام‌گرا در اقلیم کردستان علاوه بر تشتت و تفرقه میان آنها و ساختارهای سیاسی داخلی در اقلیم کردستان، موضوع ناسیونالیسم قومی، رقابت احزاب سکولار با جریان‌های اسلامی در ترکیب کابینه و حمایت ایالات متحده آمریکا از احزاب سکولار در مقابل احزاب اسلامی بود که در این گفتار، تلاش بر آن شد که بررسی و تحلیل شوند.

در میان کردهای عراق، «اسلام» فصل مشترک تمامی گروه‌ها و جریان‌های آنها محسوب می‌شود. شکل‌گیری بسیاری از ساختارهای اجتماعی - فرهنگی و رویکرد آنها نسبت به وقایع و رویدادهای مختلف سیاسی - اجتماعی با تاسی از اندیشه‌های اسلامی است. شکل‌گیری بیشتر جریان‌ها و گروه‌های متعدد در این منطقه از عراق، پیوندی تاریخی با آداب و مبانی دینی اسلام داشته، هرچند میزان نفوذ و تأثیر آن در تمامی این جریان‌ها همیشه به یک میزان نبوده است. تاریخ بیداری ظهور جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی این منطقه، همانند سایر کشورهای اسلامی را می‌توان در جنبش‌های اصلاحی و اسلامی کسانی چون: سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمدعبده و محمد رشیدالرضا دانست. با وجود اینکه اندیشه‌های اسلامی، نقشی اساسی و مهم در رفتارها و فرهنگ عمومی مردم کردستان عراق ایفا کرده‌اند با این حال جریان‌های اسلامی نتوانسته‌اند نقشی قاطع را در ساختار قدرت حکومت اقلیم عراق برعهده بگیرند.

علل ناکامی احزاب اسلامی در کردستان می‌تواند مواردی مختلف باشد که در این نوشته به سه دلیل عمده و اصلی به‌عنوان فرضیه نوشتار پرداخته‌شد.

از مهم‌ترین دلایل ناکامی احزاب اسلامی، غلبه یافتن مسائل قومی در این منطقه است. هم‌زمان با رشد افکار ناسیونالیستی از قرن نوزدهم به بعد، احزاب سیاسی سکولار کردنشین عراق سعی کردند با برجسته‌سازی اندیشه‌های ناسیونالیستی و مطالبات قومی، افکار مردم را به سوی خود جلب‌کنند و با هدایت‌کردن افکار عمومی به سمت ایدئولوژی مدنظر خود، جریان‌ها و گروه‌هایی را که مبتنی‌بر ایدئولوژی اسلامی و مذهبی بودند، به حاشیه برانند.

رشد احزاب سکولار نیز یکی دیگر از دلایل عدم رشد احزاب اسلامی کردی در عراق است. اشاره‌شد که حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و رشد جریان‌های افراطی اسلام‌گرا در کردستان، باعث فشار قدرت‌های خارجی، به‌خصوص ایالات متحده آمریکا بر گروه‌های اسلامی شد و درگیری آمریکا با انصارالسلام در منطقه حلبچه سبب‌شد که این جریان‌ها نتوانند در رقابت با احزاب سکولار در ترکیب کابینه، مؤثر واقع‌شوند و درنهایت، درگیری آمریکا با گروه‌های اسلامی به‌ویژه انصارالسلام در منطقه حلبچه که زیر نفوذ اتحادیه میهنی بود، باعث شد که احزاب سکولار در رقابت با گروه‌های اسلامی و مذهبی دست بالایی داشته‌باشند؛ همچنین اشاره‌شده که با نگاهی به سه دوره انتخابات پارلمانی سال‌های ۱۹۹۲، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ اقلیم کردستان عراق ملاحظه می‌شود که «حزب دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» با فهرستی مشترک در انتخابات شرکت می‌کردند تا توازن قدرت را میان خود حفظ‌کنند و براساس این، آنها با هر جریان و گروهی دیگر که به‌دنبال نفوذ در ساختار قدرت بود، مقابله می‌کردند؛ اتخاذ این نوع سیاست و رقابت جریان‌های سکولار و احزاب ملی نیز بود که باعث شد جریان‌های اسلامی در حاشیه قرارگیرند.

وجود فشارهای ابرقدرت‌های خارجی، سومین دلیل اصلی عدم موفقیت احزاب اسلام‌گرا در ساختار قدرت حکومت اقلیم کردستان است. دستگاه دیپلماسی ایالات متحده آمریکا با نگاه و تفسیر نادرست و ناقص به کلیت اسلام و ترسیم چهره‌ای خشن و غیرقابل‌اعتماد از اسلام و محسوب‌کردن آن به‌عنوان خطری بالقوه، موجب اتخاذ نگرش‌ها و رویکردهای سلبی ازسوی کاخ سفید نسبت‌به جریان‌های اسلام‌گرا شده‌است؛ همین نوع نگاه و همچنین وجود گروه‌های تندرو مسیحی و یهودی آمریکا، جریان‌ها و گروه‌های مختلف اسلام را در رادیکالیسم خلاصه‌کرد که لزوم اتخاذ سیاست‌های تقابلی را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند؛ به پیروی از همین نوع نگاه، سیاست آمریکا در

قبال جهان اسلام به‌طورعام و احزاب و گروه‌های اسلامی در کردستان عراق به‌طورخاص، به نفع احزاب سکولار و غیرمذهبی بود؛ بنابراین درکل می‌توان گفت که «به‌رغم پیشینه قدیمی و تاریخی اسلام در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان و مذهبی‌بودن بیشتر مردم، غلبه‌یافتن گفتمان ناسیونالیستی، غلبه جریان‌های رقیب حزبی سکولار با تکیه بر مباحث ناسیونالیستی و ایجاد توزان قدرت در میان خود و حمایت‌های خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا از جریان‌های غیراسلامی، باعث ناکامی جریان‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق شده‌اند».

منابع

۱- منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ----- (۱۳۹۰)؛ *سیر تحول جنبش‌های اسلامی از نهضت سلفیه سید جمال تا بیداری اسلامی*؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- احمدی‌پور، زهرا؛ طهورث موصلو و طیبه موصلو (بهار و تابستان ۱۳۸۹) «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار»، *فصلنامه انتظام اجتماعی*؛ سال دوم، ش ۱.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸)؛ *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الخرسان، صلاح (۱۳۸۱)؛ «التيارات السياسية في كردستان العراق»، *فصلنامه راه*؛ ترجمه سمیر شوهانی؛ دانشگاه تهران، ش ۳.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)؛ «تحول رویکرد جریان‌های اسلامی در کردستان عراق»، *فصلنامه*

مطالعات راهبردی جهان اسلام؛ تهران: ش ۵۱.

- انتصار، نادر (۱۳۸۵)؛ *مافیای قدرت بررسی ناسیونالیسم قومی - نژادی کردها*؛ ترجمه عرفان قانع‌فرد؛ تهران: مؤلف.
- ----- (۱۳۸۱)؛ *قومیت‌گرایی کرد*؛ ترجمه عبدالله عبدالله‌زاده؛ تهران: مترجم.
- برنکاتی، داوود (۱۳۷۸)؛ «آیا فدرالیسم به سامان سیاسی در عراق می‌انجامد»؛ ترجمه عبدالرضا همدانی؛ مقاله چاپ‌شده در *مجموعه مقالات: سامان سیاسی در عراق جدید*؛ تألیف امیرمحمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی؛ تهران: وزارت امور خارجه.
- بروین، وان و سن مارتین (۱۳۷۹)؛ *جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان*؛ ترجمه ابراهیم یونسی؛ تهران: پانید.
- بهشتی معز، رضا (۱۳۷۵)؛ *درآمد نظری بر تاریخ دموکراسی*؛ تهران: طرح نو.
- خالدی، حسن و حمیدرضا محمدی (۱۳۹۱)؛ *ژئوپلیتیک کردستان عراق*؛ تهران: نشر انتخاب.
- جونز، و. ت (۱۳۸۰)؛ *خداوندان اندیشه سیاسی*؛ ترجمه علی رامین؛ ج ۵، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۶)؛ *بررسی تحولات کردستان عراق پس از تشکیل دولت مرکزی*؛ تهران: گزارش پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خسروی، غلامرضا (بهار ۱۳۸۵)؛ «درآمدی بر بنیادگرایی اسلامی»، *مطالعات راهبردی*؛ ش ۱.

- دکمجیان، هریر (۱۳۹۰)؛ *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*؛ ترجمه حمید احمدی؛ چ ۶، تهران: انتشارات کیهان.
- دوورژه، موريس (۱۳۵۴)؛ *اصول علم سیاست*؛ ترجمه ابوالفضل قاضی؛ تهران: حبيب.
- رایین، مایکل (۱۹۹۰)؛ *تهدید بنیادگرایان در کردستان عراق*؛ ترجمه برزان غفوری و شیرزاد ضیائی؛ تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رندل، جاناتان (۱۳۷۹)؛ *با این رسوایی چه بخشایشی؟* تحلیل مسائل سیاسی کردستان؛ ترجمه ابراهیم یونسی؛ تهران: پانید.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)؛ *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*؛ ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری؛ تهران: دانشگاه تهران.
- شیخ عطّار، علیرضا (۱۳۸۲)؛ *کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای*؛ تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۳)؛ *بنیادهای علم سیاست*؛ تهران: نشر نی.
- غفاری، مصطفی (۱۳۹۱)؛ «بیداری اسلامی: تحلیل موج نوین بیداری در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، *بیداری اسلامی در عمل و نظر*؛ به کوشش اصغر افتخاری؛ تهران: انتشارات امام صادق (ع).
- فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۲)؛ «گونه‌شناسی جریان‌های اسلام‌گرا در اقلیم کردستان»، *فصلنامه پانزده*

خرداد؛ دوره ۳، سال دهم، ش ۳۵۰.

- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)؛ «بازیگران مؤثر بر آینده عراق: منافع و سناریوها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*؛ تهران: سال سیزدهم، ش ۱.
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۷)؛ «تحلیل ژئوپلیتیک تحولات کردستان عراق»، *فصلنامه سیاست دفاعی*؛ تهران: ش ۲۰.
- کرمی، صابر (۱۳۸۶)؛ *قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی و دموکراتیک در عراق*، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گالبرایت، پیتر (بهار ۱۳۸۲)؛ «کردها و عراق پس از صدام»، *راهبرد*؛ تهران: ش ۲۷.
- گروه بحران بین‌الملل (۱۳۹۱)؛ *جنبش‌های افراطی در کردستان عراق*؛ ترجمه حمزه محمدی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ماه‌پیشانیان، مهسا (پاییز ۱۳۸۸)؛ «تبیین منازعات قومی براساس تئوری‌های مداخله: نگاهی به تهدیدهای نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی*؛ سال ششم، ش ۲۳.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱)؛ *سکولاریسم و حکومت دینی*؛ تهران: انتشارات صراط.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۶)؛ «نقش اکراد در جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه»، *مجله رشد*

- مسجدی، ایرج (۱۳۸۰): بررسی روابط حرکت اسلامی کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد مدیریت امور دفاعی؛ تهران: دانشگاه امام حسین.
- مسعودنیا، نجفی و داود نجفی (۱۳۹۰): «احزاب و توسعه سیاسی در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها»، مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی؛ سال اول، ش ۲.
- مصطفی امین، نوشیروان (۲۰۰۶): تاریخ سیاسی کردستان؛ ترجمه اسماعیل بختیاری؛ سلیمانیه: ژین.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰): تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها؛ چ ۱، تهران: نشر مؤسسه مطالعات ملی.
- ----- (۱۳۸۴): «عراق پس از سقوط بغداد»، مجموعه مقالات؛ تهران: دانشکده وزارت امور خارجه.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵): مکاتب سیاسی معاصر: نقد و بررسی کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم؛ چ ۲، تهران: انتشارات نقش جهان.
- ویسی، دلاور (۱۳۷۹): تأثیر انقلاب اسلامی بر ظهور جنبش‌های اسلام‌گرا در کردستان عراق، پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد علوم سیاسی؛ تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- یلدیز، کریم (۱۳۹۱): کردها در عراق گذشته، حال و آینده؛ ترجمه سیروس فیضی؛ تهران:

انتشارات توکلی.

۲- منابع عربی

- سویلی، ایدریس (۲۰۰۹): *التیاری الاسلامی فی جنوب کردستان* (۱۹۶۶-۱۹۹۱)؛ سلیمانیه: سنا النشر.
- نوری بازیانی، محمدسعید (۲۰۰۶): *مستقبل الحركة الاسلامیه فی کوردستان العراق*؛ اربیل: مکتبه التفسیر.

۳- منابع کردی

- باوه مراد، مولود (۲۰۱۳)؛ «یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان دروستبوون و پښکھاته و به‌رنامه»، هه ولیر: له بلاوکراوه کانی مه‌کته‌بی راگه یاندنی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان عراق، به‌رگی په نجم، بی ناو، بی شوین.
- ----- (۲۰۰۸)؛ «هیله گشتیه کانی پروژهی سیاسی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان»، له بلاوکراوه کانی مه‌کته‌بی راگه یاندنی یه کگرتووی ئیسلامی کوردستان عراق؛ اربیل: بی شوین.
- سیوه یلی، ئیدریس (۲۰۰۶)؛ *رووتی ئیسلامی له باشوری کوردستان*؛ سلیمانیه: چاپخانه گه‌نج.
- عه بدوللا، خه لیل (۲۰۰۵)؛ *عیراق له دیکتاتوریه نه‌ته‌وه بو دیموکراسی*؛ سلیمانیه: اتحادیه میهنی کردستان.
- ئیرونی، موسلیح (۲۰۰۴)؛ *ئیسلام و ناسیونالیسم له کوردستان دا*، هه ولیر: ئاراس، ل ۶۲.

۴- منابع انگلیسی

- Brussels , Amman (2003), *Radical Islam in Irag Kurdistan: the mouse that*

Roared International Crisis Group. (February,7).

- Fukuyama . Francis (1995), Trust: the social virtues and the creation of prosperity, New York, Free Press.
- Gunter, M.Michael (2014) , A De facto Kurdish state in Northern Iraq. Third world Quarterly(Gray book. London).Vol 14. No
- Inga, Rogg (2002), Die kurden im bann der Islamisten, NeueZurcher Zeitung (2 december) quote in: Radical Islam in Iragi Kurdistan.
- Jonathan , Schanzer(2003), Ansar al-Islam : Irag's al-Qaeda Connection Policy Watch , International Crisis Group (January,15).
- McDowall,David (2000), A Modern history of the Kurds. London: I.B. Tauris . 2nd rev. and updated ed.ISBN:18606453
- Olson, Robert (1996). The Kurdish Nationalism Movement in The 1990s USA: the university Prees Of Kentucky
- Putnam, Robert (1993) Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy, Princeton, Princeton University Press.
- Robin Wright & Al Kamen (2005), U.S. Outreach to Islamic World Gets Slow Start, Minus Leaders, Washington Post, April 18, p. 1-2.
- Rubaiy, Al (2003), The Making of modern Iraq/Oklahoma : University of Oklahoma press ,).
- Stanfield, Gareth R.V (2003), Iraqi Kurdistan Political Development an Emergent Democracy , (Rutledge Curzon, London)
- Uslaner, Eric m. (2004) "political parties and social capital, political parties or social capital", Handbook of political parties, London: sage publication

۵- منابع الکترونیکی

- Maghaoui, Abdeslam M (2002), American Foreign Policy and Islamic Renewal, United States Institute of peace, Special Report No. 164, June, p.1, www.Riponsoc.org.

- Jaff, Harem (2001) , Islamic Terrorist Groups, Many Names , but one Obvious Aim [http// www.kurdishmedia.com](http://www.kurdishmedia.com) ,(October,6).
- Duin, Julia (2006), Losing the kurds Ripon Forum. www.Riponsoc.org
- Padden, Brian (2007) ,Islamic Party in Iraqi Kurdistan Growing in Popularity: (2007/10/20) available at: [http:// www.ekurd.net](http://www.ekurd.net).
- Press TV, (2010), Ansar al-Islam Chief Captured, US Says, (may, 4) <http://www.edition.presstv.ir/detail/125357.html>
- Stephen , Zunes(2001), U.S. Policy Toward Political Islam, Foreign Policy in Focus, Volume 6, Number 24, June, p. 1.www.usip.org
- Zunes, Stephen (2001) U.S. Policy Toward Political Islam, Foreign Policy in Focus, Volume 6, Number 24, June 2001, p. 1.www.usip.org
- Singer, P.W. (2002), America and the Islamic World, Current History, November 2002, p. 2. .www.usip.org